



نەورۆز چاکی کەوتی کەلانی

ارگان رسمی جامعه جوانان شرق کوردستان و
اتحادیه زنان جوان شرق کوردستان

نەورۆز

سال نهم، شماره بیست و پنجم، نوروز ۱۴۰۲

نشریه ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

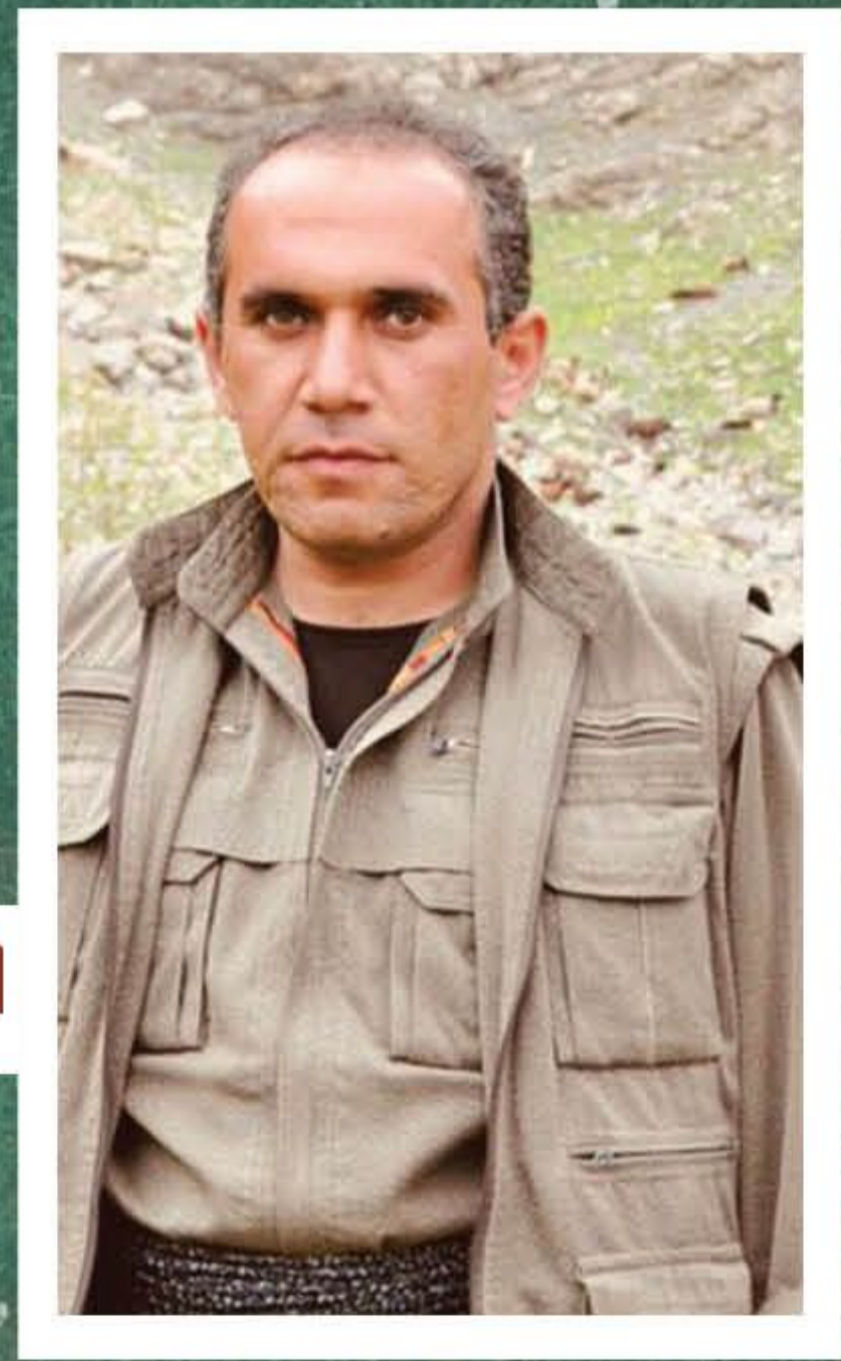
اصرار بر سوسیالیسم اصرار بر انسان بودن است



ژینله مو

به معنای اخگر زیر خاکستر است

ارگان رسمی جامعه جوانان شرق کوردستان KCR
و اتحادیه‌ی زنان جوان شرق کوردستان YJCR
شماره بیست و پنجم، سال نهم، نوروز 1402
نشریه ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی
این شماره را به شهید ریزان جاوید تقدیم می‌نماییم.



فهرست

| | | |
|---|---|----|
| | سخن جوان | ۱ |
| | رهنمودهای رهبری | ۲ |
| | رهنمود کوردیناسیون KCR | ۵ |
| سیروان چیا | انقلاب زن زندگی آزادی را با شعله‌های آتش نوروز به اوج می‌رسانیم | ۹ |
| ماریا حسین پناهی | ژن، ژیان، ئازادی بذر آزادی و برابری | ۱۵ |
| شهید شوگر چیا | نوروز مقاومت است و مقاومت، زندگیست | ۲۱ |
| رزین کمانگر | روزهای تاریخ ساز و تکیه بر تاریخی عظیم | ۲۳ |
| کاویان کامدین | زمین‌لرزه‌های تمامی ناپذیر در خاورزمین! | ۲۷ |
| ئامهد شاهۆ | ۴ی نیسان، روچنی ژیانه‌وه و ئازادییه | ۳۴ |
| چالاک شاهۆ | پشت په‌رده‌کان و ږووی دیواره‌کان | ۳۷ |
| له پینووسی گهریلا | نه‌ورۆز لووتکه‌ی خه‌بات و خوږاگری | ۴۰ |
| عه‌گید کورکماز | نه‌ورۆز و سه‌ره‌ه‌لدانی روژه‌ه‌لاتی کوردستان | ۴۳ |
| Bi hevaltiya Mazlum û Egîdan berbi serkeftinê | Zeynep Cûdî | ۴۵ |
| AZADÎ BI XWEŞIKBÛNA DIL Û MEJÎ PÊKTÊ | NÎRVANA NÎNHURSAG | ۴۹ |

سخن جویان

گره زده است، چرا که نظام هژمونیک جهانی و همه‌ی نوکرانشان می‌دانند که پارادایم مدرنیته‌ی دمکراتیک رهبر آپو در حال اشاعه‌ی میان تمامی خلق‌های خاورمیانه و جهان می‌باشد و این امر تاج و تخت این تاریک‌پرستان را درمی‌نوردد و این در حالی است که جوانان انقلابی تصمیم خود را مبنی بر پیروزی انقلاب گرفته‌اند، در همین راستا صدها زن و جوان انقلابی جان عزیزشان را فدا نمودند تا آزادی و دمکراسی را برای خلق‌ها به ارمغان بیاورند. گریلا که پیشاهنگ انقلاب «زن زندگی آزادی» می‌باشد، در سال گذشته در تمامی بخش‌های کوردستان در مقابل سیستم مردسالار و اشغالگر جنگید و پیروزی‌های باارزشی به‌دست آورد. این در حالیست که در این جنگ نابرابر رژیم فاشیست ترکیه از تمامی سلاح‌های کشتار جمعی و شیمیایی و ممنوعه استفاده کرد اما در مقابل اراده‌ی پولادین و مقدس گریلا به زانو افتاد. مبارزه‌ی گریلا در کوهستان‌های آزاد کوردستان، مبارزه‌ی انقلابی خلق‌های ایران را تقویت می‌نماید و پیروزی گریلا پیروزی خلق‌هاست.

**ما نیز همچون جوانان انقلابی آپویی
 شرق کوردستان بر روح گرانقدر
 شهیدان انقلاب «زن زندگی آزادی»
 دروذهای بی‌پایان می‌فرستیم. نوروز
 ۱۴۰۲ را به امکانی جهت ارتقای
 مبارزات انقلابی‌مان مبدل می‌سازیم
 و اشغالگری، مردسالاری و سرمایه‌داری
 را درهم می‌شکنیم.**

پنجاه و یکمین نوروز رهبر آپو را بر تمامی آزادی‌خواهان تبریک می‌گوییم، رهبر آپو با مبارزات خستگی‌ناپذیر و انقلابی خویش بار دیگر فرهنگ نوروز را زنده گرداند. نوروز از دیرباز در میان خلق‌های آریایی نماد مقاومت کاوه‌های تاریخ در مقابل ضحاکان مستبد بوده است. کاوه‌ی معاصر ما مظلوم دوغان است که در نوروز ۱۹۸۲ با عملیات فدایی خویش بار دیگر با تکیه بر فرهنگ نوروز در برابر فاشیست‌های رژیم اشغالگر ترکیه پیروز گشت و موجب اعتلای جنبش آپویی شد. در سالی که گذشت جوانان و زنان ایران با جان‌فدایی انقلابی نوین را آغاز نمودند که امواج این انقلاب بر تمامی جهان تاثیری دمکراتیک برجای گذاشت. انقلاب نوینی که تمامی خلق‌ها را دربرگرفت و شعار اصلی آن «ژن ژیان آزادی» می‌باشد که چکیده‌ی فلسفه‌ی رهبر آپو می‌باشد. انقلاب «زن زندگی آزادی» حساب و کتاب تمامی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای را برهم زد و به دشمنانمان نشان داد که گرچه رهبر آپو به صورت فیزیکی در زندان امرالی به سر می‌برد، اما اندیشه و فلسفه‌ی ایشان تمامی مرزها و محدودیت‌ها را در می‌نوردد و در میان قلب و ذهن خلق‌ها جای می‌گیرد. شعاری رادیکال که پایه‌های استبداد داخلی، مرتجعین بیگانه و ابرقدرت‌های جهانی را به لرزه درآورده است و در نتیجه همه‌ی دشمنان خلق‌های ما را در اتحادی نامقدس به هم

نیروی جوانان، نیروی اراده‌مندی و آزادی



لازم را به عمل آوریم و حتی اگر تنها هم بمانیم، آنچه را که صحیح می‌پنداریم بیان نماییم. تحزبی بودن را که صحیح است، تحقق بخشیم. شیوه و تاکتیک گریلایی را به عرصه‌ی عمل بگذاریم و پیروز میدان مبارزه شویم! با اعمال چنین هدف و موضعی حتی یک نفر نیز، پیروزی حتمی است. از نظر ما جوانان اساس و پایه‌ی مرگ و رستاخیزی‌اند که جامعه را به پایه‌ی رهایی ختم می‌کنند. در غیر اینصورت، جامعه ضعیف شده و توانایی رویایی با مسائل را ندارد.

آزادی و اراده‌مندی جامعه با حضور و مشارکت جوانان عملی می‌شود! جز این راه دیگری وجود ندارد.

به همین دلیل، باید در مسئله‌ی جوانان مصرانه عمل نماییم. در راستای این هدف، زمان را در خود متوقف ساختیم تا زمان را از دست ندهیم! تا روزی

که جوانان پیروز گردند. تا زمانی که جوانان آزادانه زندگی کنند! و به این استمرار می‌بخشیم! قطعاً باید از سرزمین‌مان صیانت به عمل آوریم. نباید هیچگاه از یاد برد که دشمنان ما سعی در امحاء و نابودی ما و سرزمین‌مان را دارند. این کهن‌ترین سرزمین و دیار انسانیت است! سرزمین خورشید و آتش است! سرزمینی است که نخستین خدا و ایزدبانوان در آن ظهور نموده‌اند! سرزمینی است که انسان‌های اولیه در آن سکنی گزیده‌اند! سرزمینی که انسان‌های نخستین، تمام بنیان [حیات] را برای جامعه‌ی انسانی پایه‌گذاری نمودند!

جوانان عزیز

شما جوانان عزیز خلق کوردستان که فداکارترین، با شهامت‌ترین و بزرگ‌ترین شهدا را تقدیم نموده‌اید، درود و احترام من متوجه شماست! قبل از هر چیزی، آنچه که می‌خواهم بیان دارم این است که حزب‌مان PKK، یک حزب جوانان است. حزب‌مان هنوز به عنوان یک حزب جوانان که در تاریخ هیچ ملتی تا این سطح سابقه نداشته است، می‌جنگد، داستان قهرمانی می‌آفریند و پیروز می‌گردد. واقعاً، این اشتیاق ماست که شما جوانان ملت‌مان را قطعاً به جنگاوران آزادی بدل نماییم. دشمنان آزادی می‌خواهند که خلق‌مان را

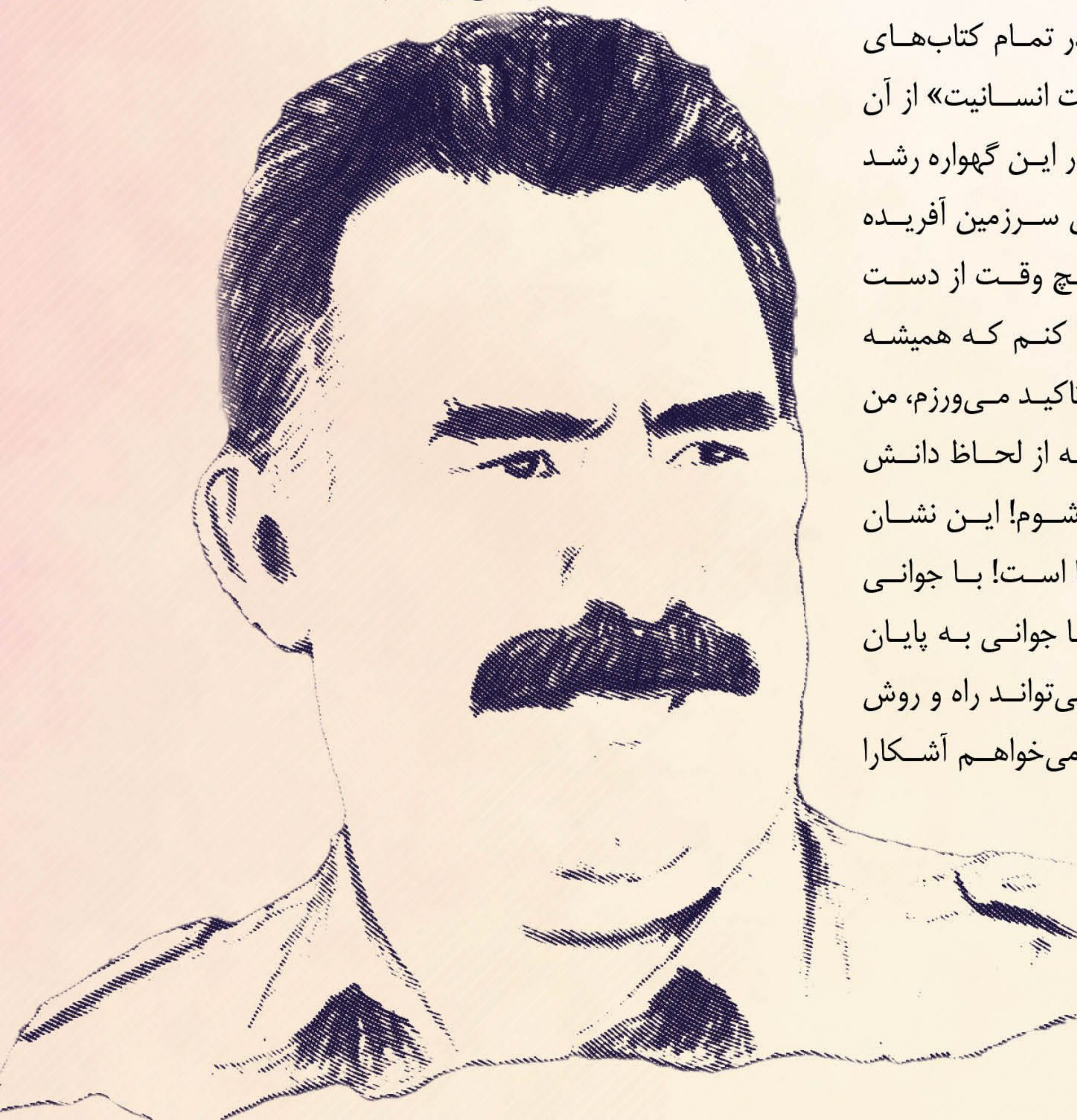
در دوران جوانی، قبل از اینکه شروع به زندگی کند، از ریشه ساقط کنند و به قتل برسانند! قبل از اینکه به بلوغ برسیم و سالخورده شویم، می‌خواهند که در «بهار جوانی» ما را از بین ببرند.

ما نیز با اتکا بر نیروی خودآگاهی عظیم جوانان‌مان، دشمن را شکست خواهیم داد. جز این چاره‌ای نداریم! باید بتوان اعتماد به نفسی عظیم از خود نشان دهیم. من، واقعاً زمان جوانی‌ام مانند شما بودم و تک و تنها این مسیر را در بر گرفتم، بی خیال تمام این‌ها بودیم که چه کسی از ما پشتیبانی می‌کند، دشمن چقدر قوی است، حتی از پشتیبانی تمام جهان برخوردار است! آنچه برای ما حائز اهمیت و نیازی قطعی بود، این بود که منکر خلق‌مان نباشیم، از هویت خلق‌مان صیانت

از نظر ما جوانان هم اساس مرگ و هم رستاخیزی‌اند، به همین علت نیز، پایه‌ی رهایی‌اند.

اعلام نمایم که همیشه در خدمت شما جوانان خواهم بود. زندگی تنها در صورتی برای ما قابل قبول است که در سرزمین مان و بر اساس آزاد زیستن باشد! جز این ما [سبک] دیگری از زندگی را نخواهیم پذیرفت! زمان را به توقف وا می‌داریم و بذر «حیات آزاد» را در آن خواهیم کاشت! بر همین مبنا و با این شفافیت با شما همراه می‌شوم. شما تنها نیستید! بزرگترین اتحاد برای ما، اتحاد و بودن با شما جوانان و جنگاوران آزاده است که به مرحله‌ی عمل رسیده است. بر این باورم که من نیز تمام نیرو و توانم را از این جوانی باورمندانه شما به دست می‌آورم و تا کنون به این باور کردیم و بدین شیوه پیروز شدیم! رهبر شما هستید! بر همین مبنا، بار دیگر با شور و هیجان نهان در قلبم به شما درود می‌فرستم.

اما اکنون این سرزمین شما به ویرانه‌ای تبدیل شده است! با حیل‌های بزرگی که گویی اصلاً نمی‌توان در آن زیست، شماها را به سراسر جهان پراکنده نموده‌اند. قطعاً این سرکوب و شکنجه‌ی بزرگ و دسیسه‌ای تحمیلی بود که بعداً به هدف اینکه این سرزمین را عاری از «شما» و «ما» بگردانند، به خصوص طی ۱۵-۱۰ سال اخیر و همزمان با کارزار ۱۵ آگوست علیه مبارزه رستاخیزی ملی و مقدس‌مان به راه انداختیم! می‌خواستند که اول از طریق شکنجه و بعد [سیاست] گرسنگی، شما را به سراسر جهان آواره کنند! اکنون موضعی که باید به سیاست ضدبشری و ژینوسایدی نشان دهیم، صیانت و عشق‌ورزی به میهن‌مان است. اینجا گهواره‌ی انسانیت است و در تمام کتاب‌های مقدس به عنوان «بهشت انسانیت» از آن بحث شده است! انسانیت در این گهواره رشد کرده است. بهشت در این سرزمین آفریده شده است! امیدمان را هیچ وقت از دست نخواهیم داد. می‌خواهم بیان کنم که همیشه با شما خواهم بود. دوباره تاکید می‌ورزم، من هرگز اجازه نخواهم داد که از لحاظ دانش و خرد «پیر و سالخورده» شوم! این نشان از تعهد ما نسبت به شما است! با جوانی شروع کردیم و این کار را با جوانی به پایان خواهیم رساند! جز این نمی‌تواند راه و روش دیگری هم داشته باشد! می‌خواهم آشکارا





رهنمود

جامعه جوانان شرق کردستان KCR
نوروز را انقلابی کنیم و بهار را به اصالت
خویش بازگردانیم تا در ۱۵ فروردین
آزادی رهبری را جشن بگیریم که همان
آزادی خلق‌های ستمدیده است.

سال نو، روز زن، قیام خودجوش جنوب کردستان در برابر فاشیسم
صدام و میلاد رهبر آپو قداستی جاودانه دارند که دولتمداران با حملات
شیمیایی، انفال، قتل و عام سنندج و... خواستند اجاق آنرا خاموش کنند.
اما خداوندان آزادی به مانند مظلوم دوغان، زکیه و رخشان، بریوان و
روناهی، آتش نوروز را شعله‌ورتر کردند و مژده‌ی آزادی را بهار نامیدند.

می‌شود. به همین دلیل بهار و نوروز قداست
اجتماعی دارد و استعمارگران در طول تاریخ با
یورش‌های ددمنشانه خواسته‌اند آن را به سوی
لغت هدایت کنند. سال نو، روز زن، قیام
خودجوش جنوب کردستان در برابر فاشیسم
صدام و میلاد رهبر آپو قداستی جاودانه دارند
که دولتمداران با حملات شیمیایی، انفال، قتل
و عام سنندج و... خواستند اجاق آنرا خاموش
کنند. اما خداوندان آزادی به مانند مظلوم
دوغان، زکیه و رخشان، بریوان و روناهی، آتش

در مرحله‌ای از گذار هستیم که زندگی آزاد
و گذر زمان در رقابتی حساس برای تعیین
سرنوشت هستند. مخصوصاً خلق کورد و
خلق‌های آزادی‌خواه ایران. آزادی، زمان را در
اختیار زندگی می‌گذارد و دولت، زمان را برای
انباشت سرمایه دعوت می‌کند. زمانی فرارسیده
است که نوشته معنا می‌گیرد، چون عمل در
تکاملی همگون با نوشته است. در ماه‌های
اسفند و فروردین برای جامعه آزاد و خلق‌های
انقلابی، گفتار و کردار بامعنا تر و پربارتر

نوروز را شعله‌ورتر کردند و مژده‌ی آزادی را بهار نامیدند. نوروز امسال دیالکتیک تاریخی را به انجام می‌رساند و نوروز نیم سده مبارزه‌ی رهبر آپو به پیروزی ختم می‌شود و «زن، زندگی، آزادی» را اذان خلق‌های انقلابی می‌کند. امروزه جهانبینی رهبر آپو تنها رهیافت برای زیستن حقیقی می‌باشد که به وقوع پیوسته است، جامعه جهانی خواهان زیستن آن می‌باشد و می‌خواهد از منجلاب بردگی رهایی یابد. انقلاب زن زندگی آزادی به پیشانگی زنان در شرق کوردستان و ایران، صیانت از مدرنیته‌ی دموکراتیک است، خلق خواستار آزادی رهبر آپو است. رهبری که زن را پیشاهنگ و اصالت انسانیت معرفی کرد، زنی که در اریکه‌ی ملکه‌ی کالاها بود را رد کرد و چنین گفت: «بدون زن، زندگی ادامه پیدا نخواهد کرد، اما با زن کنونی که به عروسک خیمه‌شبازی مرد تبدیل شده، زندگی محال است». رهبری که زیبایی زن را نه در شکل، بلکه در فرهنگ نئولیتیکی تعریف کرد و صفت خداوند مادر را به او اهدا نمود و در شخص گریلاهای زن، آن را بازتعریف نمود. رفیق زیلان و رفیق بریتان نمونه‌ی عینی آن می‌باشند. انفجار انقلاب به پیشاهنگی زنان و جوانان ایرانی در وضعیتی که مدرنیته‌ی کاپیتالیستی قدرتمندترین سلاح خود، یعنی انزوا را در امرالی به کار می‌آورد، تصادفی نیست و بلکه خوانشی عقلانی از حرکت آزادی‌خواهی کوردستان و پی بردن به اصل دموکراسی است. محصول نیم سده مبارزه‌ی برحق زنان و جوانان آپویی است که در راه حقیقت، ترس انقلاب دمکراتیک خلق‌ها در رگ حیات سیستم سرمایه‌داری که با ذهنیت

مردسالاری آراسته شده است، حس می‌شود. به همین دلیل حملات همه‌جانبه و با تمام قدرت و نیرو، بر روی جامعه‌ی غیردولتی و گریلاهای مدافع خلق و جامعه فرهنگی کردستان بدون وقفه ادامه داشته و نظام سلطه مانند مرغ سربریده در حال دست و پا زدن است. قطع‌یقین نوروز امسال زایشی انفجاری از اصالت دموکراسی را با خود به همراه دارد. دولت-ملت‌هایی مانند ایران و ترکیه به این موضوع پی‌برده‌اند، لذا برای پیشگیری از انفجار اجتماعی، بی‌شرمانه و بزدلانه، حملات خود را تشدید نموده و دست به جنایت جنگی می‌زنند. **در اوج بیچارگی با گزهای شیمیایی به مدارس دخترانه و مناطق حفاظتی میدیا حمله می‌کنند.** رهبر آپو بارها ابراز داشته که مرکز جنگ، «امرالی» است. حملات از زندان امرالی شروع می‌شود و در تمامی بافت‌های جامعه بازتاب می‌یابد. زن، جوان، کارگر، دانشجو، دانش‌آموز، طبیعت و ... حملات فاشیستی به مرحله زیست-قدرت رسیده است و با شکل و روش‌های متفاوت آن را به انجام می‌رسانند، گاه بیولوژیک است که در مناطق حفاظتی میدیا و دبیرستان‌های دخترانه به اوج خود رسیده. گاه به صورت جنگ‌ویژه که در انقلاب زن زندگی آزادی نقش اساسی را ضد انقلابیونی به مانند سلطنت طلب‌ها، اصلاح طلبان، ناسیونالیست‌ها، سوسیال شونیسم به عهده گرفته و هدف به بیراهه کشاندن انقلاب می‌باشد. در واقع همانند سال ۵۷ سارقین انقلاب دوباره پا به عرصه گذاشته‌اند. گاه به شکل زیست محیطی ایفای نقش می‌کنند. زلزله‌ی اخیر در شرق و شمال کردستان آن

اجتماعی، کومینال، پنهانی، محلی و ضداقتدار فرموله کنند. در برابر حملات ضد انقلابی با خودآگاهی کامل، منسجم و بااراده، بدون وقفه و با تدابیر امنیتی، با ضرباهنگی صعودی به سوی پیروزی گام بردارند. پارادایم رهبر آپو را به مانند نقشه‌راهی برای زندگی آزاد و سربلند، سرمشق خود قرار دهند و روزانه خود را آموزش و به جامعه منتقل کنند. سیستم مدیریت هرمی دولت را واژگون و چترآسا به صورت کمیته- کومین- مجلس مدیریت اجتماعی را پایه‌گذاری و دموکراسی مستقیم را تجربه کنند که همانا یگانه راه‌هایی است. امروزه این سیستم خلقی به نام کنفدرالیسم

دمکراتیک در شمال و شرق سوریه و غرب کردستان در حال شکل گرفتن است که بستری تحقیقی و تجربی مناسبی برای جامعه متکثر ایران است.

نوروز را انقلابی کنیم و بهار را به اصالت خویش بازگردانیم تا در ۱۵ فروردین آزادی رهبری را جشن بگیریم که همان آزادی خلق‌های ستمدیده است. انتقام رفقا و خیابان را که معیار جوانی است از یاد نبریم. سارقین انقلاب و زالوهایی که به رنج جامعه چسبیده‌اند را به سزای اعمالشان برسانیم و نام‌هایشان را به زباله‌دان تاریخ بسپاریم و به جامعه امرالیزه شده نه بگویم. این حقیقتی است جاودانه که انکارناپذیر است.

نوروز امسال دیالکتیک تاریخی را به انجام می‌رساند و نوروز نیم سده مبارزه‌ی رهبر آپو به پیروزی ختم می‌شود و «زن، زندگی، آزادی» را اذان خلق‌های انقلابی می‌کند.

روی دیگر فاشیسم آخوندی و تورانیسم را نشان داد. علی‌رغم هزاران کشته و زخمی، حملات استعمارگرانه از لحاظ فرهنگی، جنسیتی، ذهنی و فیزیکی بدون وقفه گسترش می‌یابد.. جوانان باردیگر نقش پیشاهنگی جامعه که نقشی طبیعی و جوهری می‌باشد را به عهده گرفته‌اند، اما برای اینکه نظام سلطه و دیکتاتوری را خاتمه دهند، باید استراتژی مبارزه را با جنگ انقلابی خلق آراست. این مهم با آموزش و آفرینش خلقی مبارز و جنگجو پراکتیزه می‌شود که بر پایه‌های دموکراسی- دوستی با طبیعت و آزادی زن استوار است. برای هر گامی که برمی‌دارند

سازمان‌دهی شده، هوشیارانه و کاربردی، با فکر مشترک تصمیم بگیرند. قیام جمعه‌های خلق بلوچ و کمیته‌های محلات کردستان راهنمای اساسی بر

مبنای روش‌های انقلاب نوین است که ایدئولوژی سوسیالیسم دمکراتیک را در خود گنجانده است. در این سیر تاریخی جوانان، دانش‌آموزان و دانشجویان نقش و مسئولیت اساسی و سرنوشت‌ساز را به دوش می‌کشند. زنان و جوانان انقلابی که در مسیر ۶ ماهه‌ی آزادی قرار دارند، از هر ملیت، فرهنگ و جغرافیا، بایستی عقلانیت‌آپویی که زن زندگی آزادی را مبنای قرار می‌دهد، بایستی سازمان‌دهی خود را از لحاظ تاکتیکی و استراتژیک به‌صورت



برگرفته از: معاون فرمانده مارکوس

آنتونیو خواب می بیند که زمینی که روی آن کار می کند، متعلق به خود اوست، خواب می بیند که مُزد عرق جبینش حقیقتاً و عادلانه پرداخت می شود؛ خواب می بیند که مدرسه ای هست برای درمان جهالت و داروئی برای ترسانیدن مرگ؛ خواب می بیند که خانه اش دلگشا ست و سفره اش رنگین؛ خواب می بیند که کشورش آزاد است، و مردمش حق انتخاب کردن و انتخاب شدن دارند؛ خواب می بیند که با خودش و با دنیا در صلح و صفا بسر می برد؛ خواب می بیند که باید برای تحقق این خواب مبارزه کند؛ خواب می بیند که باید مرگ وجود داشته باشد، تا زندگی باشد. آنتونیو خواب می بیند و بیدار می شود... حال می داند که چه باید کرد؛ و به زنش می نگرد که چمباتمه زده، آتش اجاق را برپا می کند، به کودک گریانش گوش می سپارد، و به مشرق درود میفرستد که خورشید از آن فراز می آید، و لبخند بر لب داس خود را تیز می کند. بادی وزیدن می گیرد، همه چیز عوض می شود، آنتونیو برخاسته می رود تا دیگران را ببیند. به او الهام می شود که آرزوی او، آرزوی کسان زیادی است و او می رود تا آنها را بیابد.

والی خواب می بیند که کشورش با طوفانی وحشتناک به حرکت درمی آید و همه چیز بر او می شورد؛ خواب می بیند آنچه را که به سرقت برده است از او پس می گیرند؛ خواب می بیند که خانه اش ویران شده است؛ خواب می بیند و خوابش نمی برد. والی به سراغ آقایان فنودال می رود، آنان به او می گویند که همان خواب را می بینند. والی آرام نمی گیرد، سراغ پزشکانش می رود و تشخیص شوم آنها اینست که او گرفتار سحرّی ایندیائی است و بدتر از همه آنکه تنها با خون می تواند از این افسون رها شود. والی دستور قتل زندانیان را صادر می کند و فرمان می دهد که زندان ها و پادگان های بیشتری بسازند. و خواب همچنان بیدارش نگاه می دارد.

در این کشور همه خواب می بینند. دیگر وقت بیدار شدن فرا رسیده است ...



انقلاب زن زندگی آزادی

را با شعله‌های آتش نوروز به اوج می‌رسانیم

■ سیروان چیا

دروازه‌های نوین را در جهان ارزشی‌مان ایجاد کند. انقلاب زن زندگی آزادی برخلاف آن‌هایی که با سطحی‌نگری و جهت‌چنگ زدند سریع به اریکه قدرت تعریف می‌نمایند تنها تغییر صرف سیاسی نیست، بلکه بر هم زدن تمامی مناسبات ارزشی جامعه‌ی است که تحت تأثیر دیدگاه‌های مرکزگرایی و مبتنی بر نگاه حاشیه - پیرامون قوام پیدا کرده. ارزش‌هایی که توان جوابگویی به جامعه‌ی نوین ندارند، تجارب حیات اجتماعی نشان داده جامعه بمانند وجودی زنده و دینامیک در هر دوره‌ای پوست‌اندازی نموده و خود را بار دیگر تعریف می‌نماید. در صورتی که نهاد و یا نیرویی مانع از این دگرذیسی طبیعی شود با قدرت مشروع اجتماعی

با فرارسیدن فصل زایش طبیعت و نوروز وارد مرحله‌ی نوین از تحولاتی می‌شویم که زیر لوای انقلاب زن زندگی آزادی تعالی یافته است. در سرزمین زاگرس و بین‌النهرین که مرکز تلاقی افکار و ایده است بار دگر به مرحله دگرذیسی رسیده‌ایم. بدون شک هر جامعه‌ای اگر نتواند خود را تحول دهد توان ادامه‌ی حیات نخواهد داشت. این جغرافیا با قدمت تاریخی در هر برهه تاریخی که با بن‌بست مواجه گشته در درون خود منفذی برای برون‌رفت یافته.

بیشتر از شش ماه است جامعه‌ی ایران در تلاطم انقلاب عظیمی به سر می‌برد که می‌تواند

روبرو می‌گردد.

اهمیت انقلابی که اینک در ایران رخ می‌دهد تقابل با دیدگاه دولتی است به‌عنوان نهادی که قدمت چند هزارساله دارد. بررسی تاریخی این سرزمین نشان می‌دهد از دوره‌ی هخامنشیان به بعد ما شاهد دولتی مرکزی هستیم که بیشترین جنگ و درگیری را با نیروهای داخلی داشته. کتیبه‌های داریوش در تخت رستم رساله‌هایی است از چگونگی قتل و عام شورشیان ماد، آتروپادگان و بابلیان و ... که همگی در قلمرو امپراتوری قرار داشته‌اند. به‌موازات تمرکز قدرت در مرکز و همبستگی سه نهاد دین و مدیریت و نیروهای نظامی اقتدار مطلق را ایجاد کرده که هر نیروی معترضی را با انگ جدایی‌خواهی و ضربه

زدن به ساحت مقدس پادشاهی با ضرب شمشیر جواب داده است. این شیوه از اداره نمودند جامعه که بعداً با کمک نهادهای مذهبی مقدس گشت رویه‌ای خداگونه به خود گرفت. بعد از گذشت چندین هزاره کشان‌کشان خود را به جهان مدرن رساند و اینک در سیمای ولایت‌فقیه تمرکز شاه و مذهب به اوج خود رسیده، حال بزرگ‌ترین مانع در ایجاد تحول اجتماعی و دگردیسی بر اساس روح زمانه همین دیدگاه بت‌واره گی است که از نهاد دولت ایجاد گشته.

پرداختن به این مبحث مهم است زیرا انقلابی که در حال وقوع است مبارزه با این بت‌واره شدن ساختارهای پوسیده حاکمیت می‌باشد. برخلاف چنین دیدگاهی که زن زندگی آزادی را تنها در قالب یک شعار تظاهراتی تعبیر می‌نمایند و با سو

استفاده از قدرت نیرو بخشی آن برای بازنمودن انرژی‌های بالقوه جامعه سعی بر موج‌سواری دارند، گروه‌هایی که با چنین دیدگاهی وارد گود مبارزاتی شده‌اند بزرگ‌ترین نیروها ضدانقلاب می‌باشند. آن‌ها با این خوانش سعی دارند انقلاب را به نفع سیاست‌های خود صادره به مطلوب نمایند. راست افراطی، نیروهای بورژوازی و چپ میانه در یک کلاهبرداری تمام‌عیار تحت عنوان اتحاد در مرحله‌ی براندازی و بدون ارائه‌ی دورنمایی از آینده، مانع از بیان خواسته‌های مردم انقلابی در کف خیابان می‌شوند. علاوه بر آن مانع‌گذار رادیکال انقلابی از ارزش‌های رسوب‌گرفته در مناسبات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی می‌شوند و آن‌ها را در هیاهوهای

زن، زندگی، آزادی



جامعه‌ی سنتی و تحولاتی که در سطح فوقانی جامعه توسط روشنفکران صورت می‌گرفت، در کنار آن دخالت نیروهای بیگانه و ترس از چنین تحولاتی در منطقه باعث گردید این انقلاب جایگاه واقعی خود را پیدا نکند و به نتایجی که انتظار می‌رفت دست پیدا نکند. تخریب مجلس توسط نیروهای قزاق روسی و روی کار آوردن احمدشاه قاجار و به‌موازات آن کودتای نظامی انگلیس و ایجاد مهره‌ی دست‌نشانده‌ای چون رضاخان

میرینج نه‌تنها مانع از سیر تحولات اجتماعی و گذار مسالمت‌آمیز جامعه از سنت به‌سوی مدرنیته گردید بلکه با ضرباتی از بالا و تزریق تجدد جامعه را با شکاف طبقاتی مواجه کرد که بین دو

وضعیت سنتی و مدرنیته نزاع پارادایمی ایجاد گشتند. درواقع با کنترل انقلاب مشروطه از بیرون و سنگ‌اندازی ارتجاع داخلی انقلاب از محتوای خود خارج گشته بود و با ایجاد چسباندن شروط مشروطه در کنار مشروطه بودن اتحادی بین نهاد دینی و نهاد پادشاهی ایجاد شده بود.

بازخوانی این تاریخ در این جدال پیش رو از این لحاظ مهم است که این دو نهاد در سیستم دولت داری امپراتوری‌های ایران همواره باهم بوده‌اند. می‌بایستی در انقلاب مشروطه این نوع سلطه پایان می‌یافت اما چنین نشد. در دوره‌های بعدی و باروی کار آوردن خاندان پهلوی توسط انگلیس

جنگالی به حاشیه پرت می‌نمایند. جامعه خواستار خوانش دوباره نهاد مدیریتی است و نمی‌خواهد بار دیگر قدرت را به نمایندگی و در مارا تن انتخابات نمایشی به عاریت بدهد، جامعه سعی دارد از نهاد مدیریتی سنتی گذار کند که او را تنها در حد ابژگی می‌خواهد. این گذار شامل بازتعریف نوینی از نهاد خانواده پدرسالار هم می‌شود که هسته‌ی اصلی دولت را تشکیل داده.

زمانی که از بعد جامعه‌شناسی مباحث انقلاب پیش رو را موردبررسی قرار می‌دهیم می‌توان

گفت جامعه‌ی ایران در طول این شش ماه راهی را طی نموده که طی یک سده گذاشته نتوانسته بود طی کند. انقلاب مشروطه نقطه‌ی عطفی در تاریخ

معاصر ایران که می‌بایستی به سلطه‌ی موروثی و استبداد تک‌نفره پایان می‌داد، درعین‌حال گذار از جامعه سنتی به عصر مدرنیته بود. هرچند در آغاز حرکتی روشنفکری بود و در تقابل با جهان غرب شکل گرفت و تکیه‌بر تحول در مناسبات و روابط ارباب‌رعیتی داشت. شاه می‌بایستی توسط نمایندگان منتخب مردم محدود می‌شد و به‌جای روابط سنتی حقوق تعریف می‌شد، به عبارتی مردم و شاه در برابر قانون یکسان تلقی می‌شدند. در اصل انقلاب مشروطه جهت مهمیز زدن به سلطه‌ی مطلقه پادشاه بود، این اولین گامی جهت برقراری دمکراسی و بازگشت به جامعه.

جوانان و زنان بزرگ‌ترین نیروهایی هستند که دور از هیاهوهای تبلیغاتی و جنگ‌های قدرت توان شکستن حباب این جریان‌های ضدانقلاب را دارند.

کماکان باهم نظام سلطه را مشروعیت می‌داند. با فربه‌شدن نهاد پادشاهی و تثبیت قدرت در دوره‌ی پهلوی دوم و گرایش دولت به‌سوی تجدد غربی نهاد دینی جایگاه قبلی خود را از دست داد و بدین‌صورت در برابر همدیگر قرار گرفتند، که با انقلاب ۵۷ و مصادره انقلاب از طرف جناح ارتجاع دینی کفه ترازو به نفع نیروهای مذهبی سیستم چریبید.

درواقع عامل اصلی تحولات انقلابی در دوران پهلوی هم نیروهای دینامیک اجتماعی بودند که با ایجاد دولت یونیتار مرکزی که بمانند اختاپوسی نهادهای آموزشی، فرهنگی و اقتصادی و نظامی را تصاحب نموده و جامعه را در وضعیت ضعیفه شدگی قرار داده بود. در این دوران تمامی نیروهای چپ و آزادیخواهان تحت فشار قرار گرفته بودند و کسانی چون خسرو گل‌سرخ و جزئی‌ها اعدام شدند. سیستم سیاسی که تحت نفوذ نظام سرمایه‌داری جهانی تبدیل به ژاندارم منطقه شده بود تمامی نیروها و سازمان‌های چپ و آزادیخواه را ممنوع اعلام می‌نمود. اما همین سیستم با هم‌پیمان همیشگی خود یعنی ارتجاع دینی مماشان می‌نمود و میدان را برای آن‌ها بار نموده بود. مراجع تقلیدی مانند بروجردی و کاشانی و ... بخشی

از اندرونی نظام شاهنشاهی بودند که به آن مشروعیت می‌بخشند. این دونیرو

تنها زمانی در تقابل با همدیگر قرار گرفتند که با لایحه‌های اصلاحات ارضی و باز شدن درهای اقتصاد ایران به روی بازار جهانی منافع روحانیون و

بازاریان همراه با آن‌ها مورد خطر واقع شد. در گذار انقلابی نقش نیروهای واقعی آزادیخواه جلوگیری از به انحراف کشیدن انقلاب است. انقلاب زن زندگی آزادی به‌هیچ‌عنوان خوشایند نیروهای دست راستی در همه‌ی طیف‌های آن از جمله سکولار، مذهبی و ملی نیست. این‌ها سعی بر مصادره انقلاب دارند، ائتلاف‌هایی که تاکنون صورت گرفته‌اند فاقد نمایندگان واقعی مردم بوده و بازتاب‌دهنده‌ی خواسته‌ها مردم نیست. طیف سلطنت‌طلب و مشروطه‌خواه با علم نمودن تمامیت ارضی ایران و ایجاد فویبای تجزیه‌طلبی و تأکید بر همبستگی در مرحله‌ی گذار جامعه را به سکوت واداشته و آن‌ها را با خواسته‌های حداقلی راضی نماید. از طرف دیگر قدرت حاکم با بگروبیند و اعدام انقلابیون کف خیابان، پافشاری بر مواضع قبلی و عدم ارائه راحل منطقی برای برون‌رفت سعی می‌کند جامعه را خسته نموده و به تغییرات حداقلی راضی نماید. این دو طیف اگرچه وانمود به‌جایی‌گیری در دو قطب متعارض می‌نمایند اما عملاً در یک‌قطب قرار دارند. تئوریسین‌های ایران‌شهری در هر دو جبهه قرار دارند برای آن‌ها حفظ حاکمیت سیاسی به‌صورت یکپارچه است، به عبارتی آن‌ها تنها تغییر را در نوع حاکمیت دینی به پادشاهی می‌دانند.

زمانی که به شیوه‌ی برخورد ایران‌شهری‌های چون شریعتمداری و جواد طباطبایی توجه می‌کنیم به‌هیچ‌عنوان تمایلی به تغییر در ساختار مدیریتی ندارند و با شدت به مواضعی می‌تازند که مدیریت متمرکز را زیر سؤال می‌برند. طیف فوق به این نتیجه رسیده‌اند که نظام فعلی از لحاظ مشروعیت و اداره کشور دچار بحران گشته و

به دیدگاه مردسالارانه بکار می‌گیرد باید هراسید. در ماه‌های اخیر علل خصوص نیروهای ملی‌گرای کورد در خالی در خانه‌ی خود دم از ملی‌گرایی می‌زنند و بر روی احساسات مردم سوار می‌شوند که در خانه‌ی غیرخودی نه تنها سخنی در این رابطه به زبان نمی‌رانند بلکه آماده‌ی امتیازدهی هم می‌شوند. این نوع ساست ورزی بسیار خطرناک بوده و آینده‌ی تاریکی را برای کوردها و سایر ملل ساکن در ایران رقم خواهد زد.

صیانت از انقلاب در برابر ضدانقلاب انقلاب زن زندگی آزادی تحول عظیم اجتماعی و ذهنی است که برآیند ده‌ها مبارزه‌ی زنان و علل خصوص جنبش آزادیخواهی کوردستان در برابر ارتجاع دولت‌مدار و مردسالار است. انقلابی برای بر هم زدن تمامی آن مناسباتی است که بر این پایه بنا شده‌اند. لذا بیشتر از آنکه تحولی سیاسی صرف باشد تحولی پارادایمی و ذهنی است. کسانی که نتوانند این انقلاب را در شخص خود زیسته و عملی نمایند به‌هیچ‌عنوان توان ایجاد چنین تحولی را ندارند. واقعیت امر در طول این برهه زمانی برای همه عیان است. روزبه‌روز دم خروس تمامی آن‌هایی که بنا بر مسلحت خود بدان پیوسته بودند آشکار می‌شود. همین ایرانشهری‌ها و سلطنت‌طلبان و

جهت حفظ عظمت ایران لازم است تفویض قدرت نماید. این تغییر در حد برداشتن عمامه و گذاشتن تاج است، چنانچه قبلاً عکس آن رخ داده بود. وقتی که به سخنان بنیان‌گذاران ایران نوین و رضا پهلوی توجه می‌کنیم آن‌ها حتی جهت همکاری با نیروهای سپاه به‌عنوان ارتش حافظ ایران آریایی اعلام آمادگی نموده‌اند. حجت کلاشی از سیستم بروکراسی چند هزارساله حرف می‌زند که وظیفه‌ی آن حفظ دیدگاه ایران‌شهری است. بدین‌صورت تحت عنوان به خیابان کشیدن قشر خاکستری زمینه را برای حضور نیروهای فراهم می‌نمایند که تا دیروز عامل جنایت بودند و امروزه تبدیل به حامیان انقلاب می‌شوند. همبستگی طیف راست‌گرای بیرون تحت عنوان سلطنت با اصطلاح طلبان داخلی خطر بزرگی است که انقلاب زن زندگی آزادی را تهدید می‌نماید. در صورتی که نیروهای واقعی انقلاب خود را به‌خوبی سازمان‌دهی ننمایند احتمال تکرار تاریخ ۵۷ وجود دارد. در این رابطه نیروهای ملی‌گرای که بدون توجه به وضعیت ژئواستراتژیک و با استفاده‌ی ابزاری از احساسات ملی مردم



سوءاستفاده نموده و آن را بمانند شانتاژی برای به حاشیه راندن نیروهای دمکراتیک و سرپوش نهادن

ملی‌گرایان که احساس می‌کردند به موج‌سواری می‌توانند خود را به ساحل امیالشان برسانند دیدند که چگونه این جناب‌ها در زیر کشتی آرزوهایشان شکسته می‌شوند و در دریای پرتلاطم انقلاب غرق می‌شوند. این حماقت‌های سیاسی و تعاریفشان از انقلاب زن زندگی آزادی در حد ابتذال مضحکی تبدیل به نمایش‌های سیرک گشته.

انقلابیون کف خیابان؛ جوانان و زنان بزرگ‌ترین نیروهای هستند که دور از هیاهوهای تبلیغاتی و جنگ‌های قدرت توان شکستن جناب این جریان‌های ضدانقلاب را دارند. اگر توجه داشته باشیم شعارنوشته‌های جمعه‌های زاهدان که با مازیکی و بر روی کارتونی نوشته می‌شد تمام جلسات بشست درهای بسته را برهم می‌زد. منشورهایی که از داخل در رابطه با خواسته‌های انقلابی مردم خط بطلانی بر تمامی کاغذ پاره‌هایی می‌کشید بر منشوری که ادعا می‌شود حاصل ساعت‌ها کار گروهی است. لذا این انقلاب نه تنها شعاری ساختارشکنان ارائه داد بلکه توانست رویه‌ی مبارزاتی را هم‌تغییر دهد و برخلاف قبل که هر تحولی را از بیرون جستجو می‌نمودند اینک داخل میدان است که سرنوشت را تعیین می‌نماید. این دقیقاً اثبات غلاف عقیده‌ای است که عده‌ای تحت عنوان ایجاد مخاطب سعی داشتند با ایجاد ابهام در خواسته‌ها و رهبر سازی جنبش فوق را در راستای آزادی‌های یواشکی حقوق شهروندی خلاصه نمایند.

این انقلاب پتانسیل بزرگی برای تحول است که روزانه و با اقتدار به راهپیمایی خود ادامه می‌دهد، آنچه بر عهده‌ی ما قرار می‌گیرد رهایی از ذهنیت ابژه شده می‌باشد، به عبارت ساده رد نمودن ذهنیت

رمگی است که به دنیا چوپان خود می‌گردد. تا زمانی که اراده‌ی تحول ذهنی را در خود ایجاد نماییم انقلابی در ما صورت نخواهد گرفت. بایستی پرسید آیا جهت گذار از ذهنیت شبان رمگی توان انقلاب از درون راداریم یا خیر؟!

آنچه در شرف رخ دادن است، انقلابی منعطف برای نوگرایی می‌باشد، که دارای جوهری جوان‌گرا و دینامیک است. مشاهدات میدانی نشان داد بیشترین مشارکت در این انقلاب جوانان بودند که بیشترین فداکاری را به نمایش گذاشتند. زنان جوانی که با شجاعت خود پایه‌ها حاکمیت پوسیده را به لرزه درآوردند. آن‌ها با چنین ایستاری نه تنها حاکمیت داخلی را تحت فشار قرار داده‌اند بلکه ذهنیت چند هزار ساله‌ی مدیریت مرکزگرا را هم به زمین آوردند. این تابلوهای بی‌نظیر بیانگر حضور قشر جوان و دینامیک در جامعه است که نه تنها بایستی خواسته‌هایشان شنیده شود بلکه لازم است مدیریت انقلاب بر عهده‌ی آن‌ها سپرده شود، بایستی رویه‌ی کلاسیک تعریف رجال سیاسی برای مدیریت جامعه را به زباله‌دان تاریخ سپرد. جوان بودند به معنی داشتن نیروی چاره‌یابی اجتماعی، هر طیف و گروهی که برای برون‌رفت از بحران سیستمی که در ایران ایجاد شده است مدل چاره‌یابی نداشته باشد با حذف از گردونه انقلاب مواجه می‌شود. در این مرحله‌ی انقلابی جوانان تنها نیروی دینامیک برای پیاده نمودن طرح‌های پوسیده نمی‌باشند. نسل نوین با توجه به دسترسی آسانی که به اطلاعات دارد بیشتر از آنکه دنباله‌رو دیگران باشد خود پیشاهنگ در تحولات اجتماعی و سیاسی می‌باشد.

دشمنان را بکش تا باقی ماند



بذر آزادی و برابری

ژن، ژیان، آزادی، بذر آزادی و بلابری

■ ماریا حسین پناهی

زندگی نیز همانند جویباری که همیشه در حال جاری شدن است، آرام آرام و بی صدا می رود؛ بعضی اوقات نیز همانند دریایی که خروشان گشته با تلاطم‌هایی از دانه‌های مروارید، با گذار از مرزهای ناشناس خودش را به ساحل رهایی می‌رساند. هر کجا و هر زمان، موازین‌های اخلاقی و انسانی اجتماعات پایمال گردد، جهت بازپس‌گیری آن نیرومندترین و پویاترین محرک اساسی و بنیادین جامعه، زنان به فعالیت و مبارزه پرداخته‌اند. مبارزه‌ای که از پیدایش حیات اجتماعی آغاز گردیده و با جهش‌های افقی و عمودی مرزهای محدود و طاقت فرسا را درنوردیده و هنگام گذار، نهال سرو را کاشته‌اند. اتحاد و هم‌آوایی زنان جهت برابری حقوق و ایجاد شرایطی بهتر، در زمینه‌ی اشتغال و حیات اجتماعی، مبدل به مبارزه‌ای سیاسی و اجتماعی علیه پدیده‌ی تبعیض گردید. مبارزه‌ی زنان کارگر نساجی در سال ۱۸۵۷ در نیویورک آمریکا، روز هشتم ماه مارس، به‌عنوان روز جهانی زن اعلان گردید. شرایط سخت کاری و کاهش دستمزد کارگران زن که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در کشورهای صنعتی وارد بازار کار شده بودند، آنان را وادار به اعتراض و مبارزه صنفی به شکلی سازمان‌یافته علیه این بی‌دادگری نمود. صاحب کارخانه‌ها جهت سرکوب اعتراض، معترضین زن را در کارخانه محبوس نموده و به آتش کشیدند، ۱۲۹ زن در آتش سوختند. بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و نیز عدم رسیدگی

به مطالبات زنان، موج اعتراضات و اعتصابات را در مناطق مختلف بصورت فراگیر در پیش گرفت. در سال ۱۹۰۹ میلادی کارگران زن کارخانه نساجی کتان در شهر نیویورک بار دیگر نسبت به عدم پاسخگویی خواسته‌هایشان «محرومیت و فشار زیاد کار در مقابل دستمزد بسیار کم و تبعیض جنسیتی» اعتراض خویش را بصورت وسیع و گسترده نشان دادند. طی سالهای متمادی اعتراض‌ها همچنین روندی رو به گسترش به همراه داشت که سرتاسر اروپا و آمریکا را فرا گرفت، تعداد بسیاری از زنان نسبت به این اقدام اعتراض خویش را فرا خواندند، از جمله: کلارا زیتکن از مدافعان حقوق زنان در کشور آلمان «۱۸۵۷-۱۹۳۳» خواستار بررسی خواست‌های زنان مبنی بر برابری حقوق در مقابل قانون گردید و همچنین به پیشنهاد او در روز ۲۷ آگوست سال ۱۹۱۰ در کپنهاگ روز هشتم ماه مارس به‌عنوان روز زن و روز مبارزه برای نفی هرگونه تبعیض، نابرابری و احیای حقوق آنان انتخاب گردید. نشانه‌ها و میراث‌هایی که زنان در سرتاسر جهان با مبارزه، مقاومت و جان‌فشانی‌های بزرگی که برای نسل امروز بجا گذاشته‌اند به وضوح می‌توان در سنگرهای مقاومت امروزی و فرداها مشاهده نمود. مبارزات بی‌وقفه زنان و تبلور آن در حرکت‌های فردی، گروهی یا جنبش مبارزه آزادی زنان، تحولی بسیار بزرگ، موثر و فراگیر است، در واقع انقلابی است در بطن انقلاب. در جوامعی استبدادی زندگی می‌کنیم که سختی‌های فراوانی را پشت سر نهاده‌ایم، به وفور بارها سبب بروز مرگ جوامع گردیده است.

جامعه و در نهایت نابودی هویت او می‌گردد. فرماندهی زنان کورد در روزاوا موجب شد زنان در سراسر کوردستان، خاورمیانه و جهان به این ارتش بپیوندند و مزدوران داعش را در هم بشکنند. در عرصه‌ی سیاست نیز حضور زنان و تغییر رنگ سیاست مردانه، ایجاد نهاد ریاست مشترک از دستاوردهای فعالیت‌های زنان در سراسر کوردستان می‌باشد. در اصل نقش پیشاهنگ زنان در تمامی عرصه‌ها و بویژه در سیاست، بدان معناست که زنان تنها در حاشیه و مردان در مرکز قرار نمی‌گیرند و همین بر کل جامعه نیز تاثیرگذار بوده است. در طول سال‌های گذشته، ایجاد حزب، ارتش، سازمان و علم ژنئولوژی از سوی زنان مورد استقبال زنان در سراسر جهان قرار گرفت و به نمونه‌ای برای سایر زنان مبارز در کشورهای مختلف جهان مبدل گشت. در عرصه‌ی نظامی زنان در طول این چند سال مبارزه، توانستند در سراسر کوردستان، ارتش مختص به خویش را داشته باشند. مبارزات زنان گریلا در برابر دولت فاشیست ترکیه و زنان ی.پ.ژ در برابر مزدوران داعش، نمونه‌های بارز و مشخص مبارزه‌ی زنان هستند. در شرق کوردستان و ایران بیش از شش ماه است که انقلاب «ژن‌ژیان‌آزادی» ادامه دارد. زنان در طول تاریخ در بسیاری از انقلاب‌ها پیشاهنگی نموده‌اند، اما فاکتورهای بسیاری این خیزش را از خیزش‌های دیگر مجزا می‌سازد و از آن یک انقلاب ذهنیتی می‌سازد. این انقلاب توسط زنان و به پیشاهنگی آنان صورت گرفت. شعار «ژن‌ژیان‌آزادی» تنها به کوردستان محدود نماند و تمام ایران را در بر گرفت و تا به امروز ادامه دارد. زنان تعاریف ساخته شده‌ی حاکمیت مطلقه را در هم شکستند. آنان دیگر قربانی نبودند و پیشاهنگی قیام را برعهده گرفتند. با خیزش

پدیده‌ها، تعرض‌ها و چالش‌های ایجاد شده از سوی نیروهای مرکزیت‌گرا و تمامیت‌خواه که بر زنان مشروع ساخته‌اند، متعلق به هر طبقه، قشر، ملیت و سرزمینی که باشند، موجب بروز مرگ آنان گردیده است. ریحانه جباری، فریناز خسروانی، فرخنده، شلیر رسولی، ژینا امینی، حدیث نجفی و بسیاری دیگر از زنان به دلایل و مسائل‌های متفاوت‌تر، دچار بلایای ذهنیتهای مردسالارانه شده‌اند. رهبر آپو با ارائه‌ی تعریف خاصی از زن و نیروی ذاتی‌اش، بر این باور است که آزادی جامعه، در گرو آزادی زنان است. البته که با افزایش تهاجمات روز افزون نظام مردسالار، این موضوع بیشتر روشن می‌گردد. سازمان و جنبشی که از ابتدا آزادی زنان را پارادایم خود می‌خواند و برای پراکتیزه کردن آن، گام برمی‌دارد، بدون شک تنها به کوردستان محدود نخواهند ماند. ایدئولوژی و پارادایم جنبش آزادیخواهانه‌ی خلق کورد، در همان ابتدای مبارزه به نیروی زنان برای تغییر و بهبود وضعیت موجود، ایمان داشت و در راستای آموزش زنان، به منظور شناخت نیروی خود فعالیت‌های خود را گسترش داد. از منظر جنبش آپویی، نظام مردسالار تمامی عرصه‌ها اعم از نظامی، سیاسی، اجتماعی و ... را بر زنان تنگ نموده و حیات را به شیوه‌ای دهشتناک از بین می‌برد، پس برای احیای دوباره‌ی حیات، لازم است که آلترناتیوی مناسب ارائه گردد. در عرصه‌ی نظامی زنان در طول این چند سال مبارزه، توانستند در سراسر کوردستان، ارتش مختص به خویش را داشته باشند. مبارزات زنان گریلا در برابر دولت فاشیست ترکیه و زنان «ی.پ.ژ» در برابر سازمان مزدور داعش، نمونه‌های بارز و مشخص مبارزه‌ی زنان هستند. ارتش جهانی نظام مردسالار، موجب تالان دستاوردهای

هر شهر و روستایی، زنان در شهرهای دیگر نیز به پا می‌خواستند، از اتحاد سراسری زنان مشخص گردید، تفاوت‌مندی‌های ملی-مذهبی نه تنها موجب تجزیه‌ی آن‌ها نمی‌شود، بلکه آن‌ها را بهم نزدیک‌تر می‌نماید. این شعار به معنای مبارزه با سیاست‌های جنسیت‌گرایانه و تبعیض‌آمیز حاکمیت است. در خیزش دهه‌های گذشته، نیز شعارهای بسیاری سر داده شد، اما شعار زن، ژیان، ئازادی شعاری فرا ملی بود که بیانگر وضعیت زنان در ملت‌های مختلف است. کودک همسری، ازدواج اجباری، قتل ناموسی، دستگیری زنان فعال و خودکشی، خودسوزی، فقر و مسائل بسیاری که زنان را متوجه می‌شود، تنها مختص به یک جامعه و یک مذهب نیست، از همین روست که اتحاد سراسری زنان را مشاهده نمودیم. پس می‌توان گفت همانطور که هشت مارس، تنها به هشت مارس ۱۸۵۷ محدود نماند و تا به امروز اتحاد زنان را بهمراه داشته است، اتحاد سراسری زنان در ایران، کوردستان، خاورمیانه و جهان، می‌تواند بر نظام مردسالار پایان ببخشد. آغاز سالی که گذشت، برای زنان از روز ۸ مارس بود. روزی که زنان جسور ذلت، رنج و زندگی زیر

سایه‌ی استثمار را نپذیرفتند، گامی فراتر از دیوار استیلا برداشتند. همیشه راه‌هایی هستند که گام‌ها را به سوی خود فرا می‌خوانند، اما این بار گام استوار این زنان، راهی آفرید که مشروعیت و هستندگی نظام سرمایه‌دار و جنسیت‌گرا را به مرور مخدوش و با فروپاشی رودرو ساخته است. بیش از یک سده از سرکوب و یورش نظام بر مطالبات زنان کارگر در نیویورک، مقاومت و مطالبات زنان نه تنها رنگ نباخته، بلکه به سراسر دنیا اشاعه یافته و سالانه شکلی منسجم‌تر در سطوح سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به خود می‌گیرد. این در حالی است که مدرنیته‌ی سرمایه‌داری با شیوه‌ی حیات منحرف و بی‌محتوای خود، در بسیاری از نقاط جهان در صدد وارونه‌سازی مفهوم و دستاوردهای مبارزات آزادی و برابری خواهانه‌ی زنان است. زمانی هم که توان مقابله با مطالبات آن‌ها را نداشته باشد، با دادن امتیازات کوچک سعی در محدود نمودن مطالبات و ایجاد حال و هوای پیروزی‌های ساختگی در ذهن زنان می‌نماید. تمامی تلاش نظام سرمایه‌داری با بن‌مایه‌ی ذهنیتی مردسالارانه، این است که زنان در بزرگداشت ۸ مارس به برپایی گردهمایی



شرق کردستان به بحرانی‌ترین دوران خود رسیده، بایستی منتظر نمانده و تمامی آن مسائل را از مسئله‌ی آزادی زنان مجزا ندانیم. خلق‌ها و زنان در مبارزه جهت ایجاد حیاتی که بتوانند در مقابل روند کشتار نظام‌مندی که بر تمامی هستی آنان سایه گسترانیده، قد علم کند و راهکارهای همه‌جانبه‌ای را به کار ببندند. لازم است نیروهای دینامیک انقلابی جامعه، زنان، جوانان، هنرمندان، سیاستمداران و غیره وظایف اخلاقی و تاریخی خویش را به جای آورند. خلق‌ها و زنان در دموکراتیزه کردن ایران و همچنین در برابر تهدیدات خارجی، نقشی حیاتی دارند. اما متأسفانه رژیم ملی‌گرا - دین‌گرا و جنسیت‌گرای حاکم بر ایران، سیاست انکار را ترجیح داده و روزانه در ناتوانی و بیچارگی روزافزون خود در بی‌مدیریتی و بیچاره‌ای بحران‌ها، دست و پا می‌زند. نخستین گامی که نظام باید بدون خودفریبی و اتلاف وقت در برابر اراده‌ی تسلیمیت‌ناپذیر جامعه و زنان بردارد، این است که فشارهای سیاسی، فقر ناشی از نظام فاسد مدیریتی-اقتصادی، تخریب فرهنگ، تاریخ و محیط‌زیست، اعمال سیاست انزوا، تبعید، اعدام و شکنجه بر زندانیان سیاسی را متوقف نماید. رهبر آپو در نتیجه‌ی چندین سال مبارزه و تحلیل ذهنیت و شیوه‌ی شکل‌گیری جنسیت‌گرایی در جوامع، روز ۸ مارس ۱۹۹۸ ایدئولوژی آزادی زن را به زنان تمامی جهان هدیه نمود. جنبش آزادی‌خواهی

**زنان
 فعال‌ترین و
 دینامیک‌ترین
 نیروی مخالفت
 در برابر بی‌عدالتی
 حاکمان هستند.**

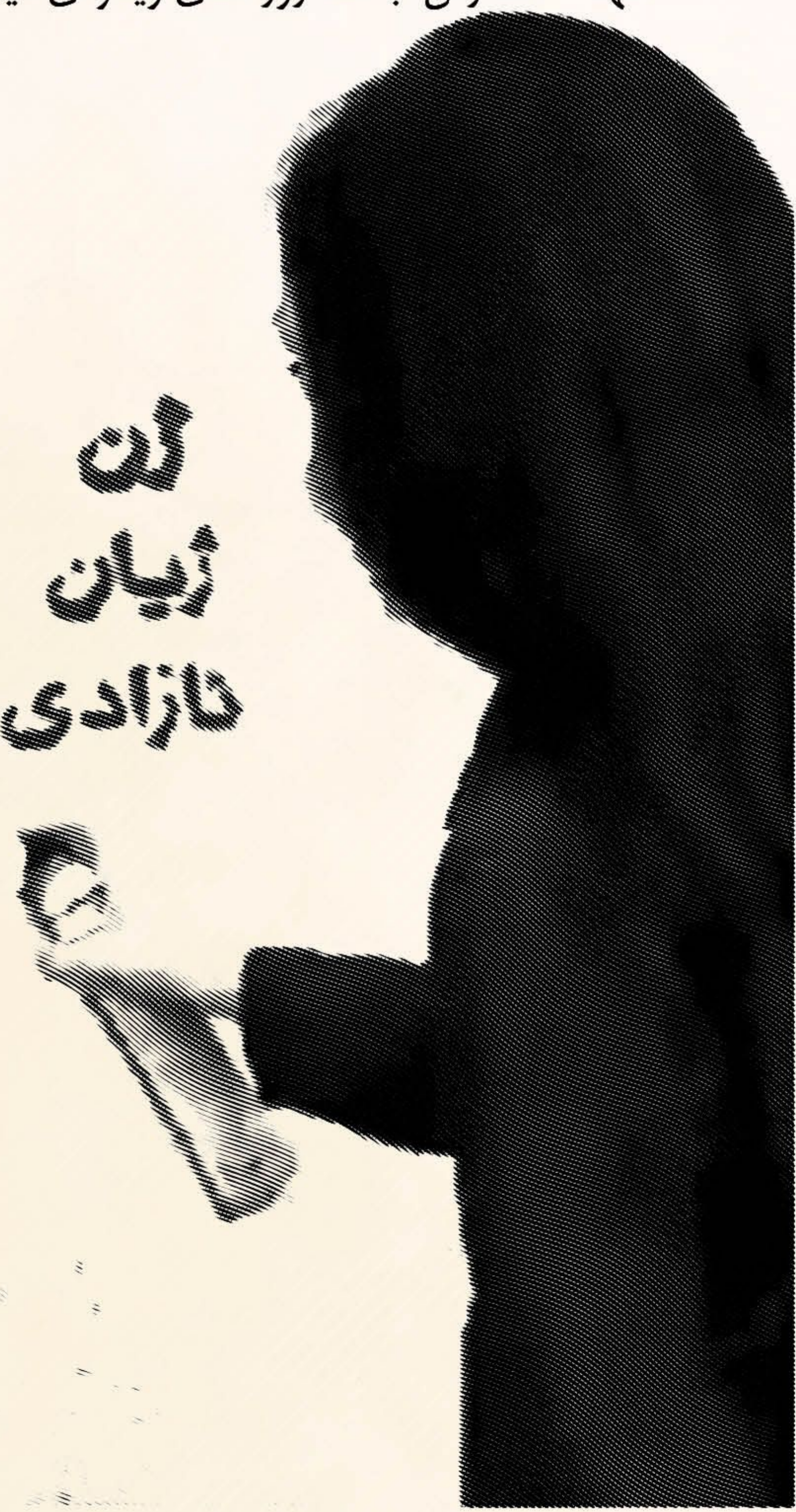
نپردازند. زیرا گردهمایی آنان در این روز از دیرباز تاکنون، بررسی و ارتقای مبارزات و دستاوردهایشان را به همراه داشته و دارد. البته چنین پروسه‌ای همزمان زنان را بر مسیر صحیح مبارزه علیه بحران‌زایی، درماندگی و فساد روبه رشد نظامی که زندگی را از انسان و محیط‌زیست دور گردانیده، قرار خواهد داد. در عوض نظام می‌خواهد زنان در چارچوب حیات و حقوقی فردگرایانه، محدود و سطحی، محصور بمانند. به‌عنوان مثال در اقصی نقاط جهان میدان‌های پر شور و مالمال از فریادهای همصدا و نویدبخش زنان در ۸ مارس به گوشه‌ای دنج برای ابراز علاقه‌ی مردی به زنی و یا دادن گل به زنی رنگ باخته بود. اما محافظت از شرافت و مبارزه جهت رهاسازی ارزش‌های انسانی زنان، از لای چرخ‌های نظام سرمایه‌دار که کنترل آن میان دست‌هاوس‌باز و اشتهای سیری‌ناپذیر مردان اقتدارگرا قرار گرفته بود، دستاورد و تجربیات ارزشمندی را به بار آورده، که به آسانی قابل تحریف نیستند. با تلاش‌های پیاپی زنان در جهانی و همسوسازی مطالبات‌شان، موجی از نشاط و سرزندگی را در میان زنان سراسر جهان ایجاد نمود. همان‌گونه که از واقعیات تاریخی-اجتماعی ایران برمی‌آید، زنان فعال‌ترین و دینامیک‌ترین نیروی مخالفت در برابر بی‌عدالتی حاکمان هستند. حضور و پیشاهنگی مستمر زنان در تمامی مبارزات و فعالیت‌های محیط‌زیستی، فرهنگی، هنری، اجتماعی، اعتقادی و غیره در واقع پادزهر موثری است در برابر سیاست‌های زهرآگین رژیم علیه جامعه. پس زمانی که مسائل اجتماعی در ایران و

زنان در شرق کردستان نیز با مبنای قرار دادن ایدئولوژی آزادی زنان شکل گرفته و به مرحله‌ی نوینی از مبارزات و سازماندهی‌های خود دست یافته است. کژار، جامعه‌ی آزاد زنان شرق کردستان در زمینه‌ی سازماندهی، دفاع و ایجاد امکان زندگی آزاد برای زنان و جامعه، مبارزات خویش را تا حد قابل توجهی در تمامی عرصه‌ها از زندان گرفته تا کوهستان‌های کردستان توسعه بخشیده است. با شعار «ژن، ژیان، ئازادی» فعالیت‌های ارزنده‌ای به انجام رسیده که به زنان ایرانی نیز روحیه‌ی والایی بخشید. زیرا مسائل اجتماعی که حیات زنان را مختل نموده را به سبب وجود خلاء در نظام آموزشی و عدم پیشبرد دفاع ذاتی آنان دست‌نشان ساخته و مبنای فعالیت‌های خویش قرار دادند. نه تنها ۸ مارس، بلکه روزهای ویژه‌ی دیگری مانند

ژن
 ژیان
 ئازادی

نوروز که جشن اتحاد و آزادی خلق‌های خاورمیانه و همچنین، تولد دوباره‌ی طبیعت نیز می‌باشد از منظر مبارزات زنان اهمیت شایانی دارند. ما زنان بایستی با روحیه و عزمی راسخ در اصرار بر حیاتی آزاد و دموکراتیک، این روزها را با یاد و خاطره‌ی تمامی شهدا، مبارزان و زنان مقاوم‌نگری که دیوار و میله‌ی زندان‌های ایران را بی‌معنا و بی‌تاثیر ساخته‌اند، تمامی میادین شهرها و روستاها را به مکان همبستگی و هم‌نوایی خویش مبدل نمائیم. مبارزه همانند جویباری ست زلال و روان، که با پیمودن مسیر خویش باعث سرسبزی و جاودانگی سرزمین‌ها می‌گردد. زنان نیز در این امر با گام‌هایی به پهنای تاریخ انسانیت، در تمامی ابعادهای حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با پویایی، از خودگذشتگی و پابندی به آرمانهایشان با مبارزه، کارهای بزرگ خود را به انجام رسانیده‌اند، به جامعه امید بخشیده‌اند. زنان، باید جامعه را برای این چنین تغییر بزرگ و سرنوشت‌سازی که منجر به هر چه بیشتر و عمیق‌تر شدن نقش و جایگاه خویش در راستای

منافع تمامی خلق‌ها و دستیابی به سرزمینی نوین با آفرینش ذهنیتی آزاد، در راستای آزادی اندیشه، زبان، قلم و تشکل‌ها نقش پیشاهنگی را گسترده‌تر و وسیع‌تر نهیم. ما «زنان» هستیم که غیرممکن‌ها را به ممکن تبدیل نمودیم و باشکستن مرزها و زیر آسمان آرمانی، برای امروز و فردایی بهتر، بذر آزادی و یکسانی را کاشتیم.





نوروز مقاومت است و مقاومت، زندگیست

■ شهید شوگر چیا

نیز در کنار آن نوشدن سال است. امید به آینده‌ای که در آن این ملت بتواند خواسته‌های برحق چندهزارساله‌اش را عاقبت به دست آورد. سال‌های متمادی فشار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و حتی اقتصادی باعث نوعی مقاومت در بالاترین سطح در میان مردم شده که هر سال خود را در نوروز نشان می‌دهد. در واقع مردم با برپایی جشن نوروز می‌خواهند اعتراض خود به دستگاه سلطه و استبداد چندهزارساله را یادآور شوند. ما مقاومت خواهیم کرد و نماد این مقاومت نوروز است. در عرصه‌ی سیاسی، اجتماعی ایران مردم هرگاه خواستار برآورده شدن مطالبه‌ای از جانب حاکمیت بوده‌اند، به‌شکلی سمبلیک آنرا بیان می‌کردند و نوروز یکی از این جشن‌ها است که بخصوص در این سال‌های اخیر به شدت به امری سیاسی اجتماعی تبدیل شده است. بدین طریق مردم

نوروز یکی از جشن‌های باستانی ملت‌های منطقه و به‌ویژه خلق کورد است. نظام‌های حاکم در طول تاریخ ایران در تلاش بوده‌اند که نوروز را تنها در قالب تغییر فصل‌ها خلاصه نمایند. این فضا سازی نیز جزئی از برنامه‌های حکومت استبدادی حاکم بر ایران است. بدین ترتیب تمام توان و نیروی اغواگرانه‌ی رسانه‌ها و شرکت‌های وابسته به رژیم در صدد برساخت چنین تفکری هدایت شده است. در این وادی نوروز برای کوردها فقط از رسیدن بهار و نوشدن سال خبر نمی‌دهد، بلکه بیشتر جشنی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. در جهان بینی کوردها نوروز نمود بارز استمرار فرهنگ مقاومت در برابر استعمار سیاسی، اجتماعی است که هزاران سال است در ایران و منطقه جریان دارد و هنوز از پای ننشسته و همچنان ادامه دارد، می‌باشد. نوروز پیروزی نور بر تاریکی و خرد بر خرافه‌پرستی و

مطالبات و قدرت اجتماعی خود را به دستگاه استبدادی در هر مقطع تاریخی گوشزد می کنند. در کنار این موضوع نوروز به عنوان واقعه‌ای تاریخی پس از چند هزارسال به وجود آمدن

آری زن و نوروز به هم گره خورده‌اند و جدا کردن آنان از همدیگر اکنون دیگر ممکن نیست.

آن هنوز هم کارکرد خود را از دست نداده و هر سال خود را نو می کند، اگر در نظر بگیریم که هر جشن و عیدی پس از سپری شدن چند سال آن تب و تاب اولیه را ندارد، برعکس نوروز تنها جشن باستانی و از آن دسته اعیادی است که بهتر و گسترده تر از گذشته اجرا شده. جالب اینجاست که در فضای پر التهاب امرز ایران و کوردستان هرچه می رود جایگاه آن نیز مهم تر و سرنوشت سازتر می شود. در این روزهای سخت که هر آن ممکن است اتفاق خوب یا بدی در این منطقه‌ی پر آشوب بیفتد، مردم باید قدر فرصت‌ها را بدانند و از آن حداکثر استفاده را ببرند. نوروز جایی برای رساندن پیام است. بد نیست بدانیم در گذشته‌های دور از آتش برای رساندن پیام پیروزی به مردم استفاده می کردند. گویا که بعد از گذشت چند هزار سال امروز هم مردم از این راه پیام خود را به گوش حکومت اسلامی می رسانند. امروز آنچه نوروز را پررنگ تر از پیش می کند حضور فعال زنان است؛ گویی می خواهند با روشن کردن آتش

نوروز خواسته‌های اجتماعی خود را به گوش همه برسانند و اینکه جامعه‌ای که امروز در آن زندگی می کنیم بدون حضور برابر زنان ناممکن و بی معنا است. آری زن و نوروز به هم گره خورده‌اند و جدا کردن آنان از همدیگر اکنون دیگر ممکن نیست. اکنون در مرحله‌ی حساسی قرار داریم، نوروز برای خلق‌های خاورمیانه و ایران، به ویژه خلق کورد جنبه‌های حماسی پیدا کرده و دلیلی گردیده برای بیان احساسات و ایستادگی در برابر ظلم و استبداد و اینکه نوروز جایی است که خلق‌های ایران و خلق کورد می توانند با کانالیزه کردن خواسته‌های خود حکومت را وادار به سرخم کردن کنند. چیزی که پیداست بعد از گذشت هزاران سال از پدید آمدن نوروز، مقاومت در برابر حکومت‌ها همچنان ادامه دارد. تا رسیدن به هدف که همانا آزادی خلق‌های ایران از استبداد و ظلم حکومت استبدادی حاکم بر ایران است، کماکان جنبه‌های سیاسی نوروز پررنگ تر خودنمایی خواهند کرد.



نشهید شه و گار چیا

روزهای تاریخ ساز و تکیه بر تاریخی عظیم



■ رزین کمانگر

بوده است! عبارتی تاریخ قبل از اقتدار که حول محور زنان ایجاد گشته، به منبع و علت مبارزات زنان مبدل گشته است، زیرا اقتدار موجود در نظام مردسالاری واژه های بسیاری را خلق و واژه های بسیار دیگری را محو نمود، بطوریکه ادبیات جنسیت گرایانه ی مردسالاری، تأثیرات بسیار منفی بر جامعه و بویژه زنان بر جای گذاشت. زنان در طول چند هزار سال، به شیوه های گوناگون مورد هدف قرار گرفتند. نقش پیشاهنگی زنان نادیده گرفته شد و زنان دانا به خطر بزرگی برای نظام مقتدر مبدل شدند. ادوار مختلف نظام مردمحور، برای زنان چیزی بجز خشونت و نابودی آنان را به همراه نداشت. بسیاری از حقوق طبیعی زنان، تحت نام دین و علم و ... پایمال گشته است. در نظام سرمایه داری،

۸ مارس برای تمام زنان آزادیخواه، تداعی گر مبارزه و فعالیت بوده است. اما آیا هشت مارس تنها یک روز خاص است و مبارزات زنان تنها به همان یک روز محدود مانده است؟ مبارزات زنان اکنون به چه سطحی رسیده است و چشم انداز مبارزات در آینده چه خواهد بود؟ و در نهایت دستاوردهای انقلاب زن ژیان آزادی چیست و جهت صیانت از دستاوردهای این پروسه ی انقلاب چه باید کرد؟ مقاله ی زیر سعی بر آن دارد تا به این موضوعات بپردازد.

هر مبارزه ای بر تاریخی عظیم و فرهنگی غنی تکیه نموده است. فرهنگی غنی که از شیوه ی حیات چند هزار ساله، نشات گرفته است. شیوه ی حیاتی که تداعی گر زندگی بدور از اقتدار و ظلم و ستم و تبعیض

هیچ تفاوتی را نه تنها بر نمی تابد، بلکه وجود هر رای و نظر مخالفی را برای خود همچون خطری می پندارد. به سطح آمار خودکشی و قتل زنان نگاه کنید، وضعیت جامعه را متوجه خواهید شد. در جامعه ای که حضور زنان در آن پررنگ باشد، دیگر آحاد جامعه نیز می توانند از موجودیت خویش سخن بگویند. در جامعه ای که از حقوق طبیعی زنان سخنی به میان نیاید، آن جامعه دیگر نمی تواند از آزادی خویش سخن بگوید. اگر زنان در طول تاریخ، در عرصه های گوناگون آزادانه فکر و اندیشه شان را بیان می کردند، روند آن تغییر می یافت و تا بدین حد به صحنه ی برای کشتار و جنگ و خشونت مبدل نمیگشت. از همین رو پرداختن به مسئله ی زنان در صدر مسائلی قرار دارد که بایستی عمیقاً مورد تحلیل قرار گیرد. روز هشت مارس، اگر چه یک روز است، اما در اصل حاوی پیام بسیار مهمی برای زنان مبارز و فعال در سراسر دنیا می باشد. بنابراین در یک جمله می توان گفت، اگر چه تهاجمات ایدئولوژی مردسالار بر زنان روزانه است، پس مبارزات ما نیز،

تهاجمات بسیار عریان است و نگاه ابژه گونه به زنان بیش از پیش قابل مشاهده است. شعار اصلی نظام این است که نخست زنان را مورد هدف قرار دهید! برنامه ی اصلی نظام این است که با هجوم به زنان، جامعه را مورد هدف قرار دهد. دیدگاه جنسیت گرای سرمایه داری نسبت به ادوار قبل از خود هیچ تغییری نیافته است، تفاوت اصلی آن نیز، این بود که برای سودی بیشتر، نه تنها مردان، بلکه زنان و کودکان به عرصه ی کار کشیده شدند. هر یک از آنان به عنوان نیروی کار ارزان کار محسوب می شدند. کار طاقت فرسا و دستمزدی اندک، از اهداف نظام بود. از یک سو کشورهای آمریکایی و اروپایی از واژه هایی همچون آزادی و دموکراسی سخن می گفتند، از سوی دیگر، زنان ساعت های طولانی در کارخانه ها، مشغول به فعالیت بودند. البته که زنان در برابر ستم و تبعیض نظام سرمایه داری، سکوت نکردند و هیچگاه تبعیض علیه خویش را قبول نکردند. آنچه که هشت مارس نیز روی داد، مبارزه علیه تبعیض و ستم و سیاست های جنسیت گرای نظام مردسالار بود.

۸ مارس، تنها یک روز نیست، تمام روزهای سال ۸ مارس است

پایه و بنیان دولت بر مبنای به حاشیه راندن زنان، نادیده گرفتن حق و حقوقشان و غصب دسترنج هایشان بنا نهاده شده است. در چنین مکانی هر کجا که باشد، سهم زنان از زندگی، تنها خشونت و سکوت و درنهایت مرگ می باشد. زنان در چنین نظامی، نمی توانند براحتی حتی نفس بکشند. نظام مردسالاری



دارد. دستگیری های فراوان نیز از جمله سیاست‌هایی است که دولت ایران هر یک را در زمان‌های مختلف برای سرکوب نمودن اراده‌ی زنان بکار می‌گیرد. زنان در انقلاب ۵۷ برای تغییر وضعیت شان و رهایی از رژیم پهلوی انقلاب نمودند، اما در وضعیتی بدتر قرار گرفتند. در کل می‌توان گفت بعد از روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی و ذهنیت ولایت فقیه، زنان روزانه با مرگ دست و پنجه نرم می‌کردند. نظام در طول این چنددهه، جامعه را سرکوب کرد، اما دیدیم که جامعه به پیشاهنگی زنان هیچ‌گاه حاضر به قبول سیاست‌های نظام نخواهد بود. انقلاب زن، ژیان، نژادی دقیقاً پاسخ نه بود از سوی جامعه و بویژه زنان.

انقلاب زن، ژیان، نژادی و مبارزات زنان

بدون شک بارها از ریشه‌ی شعار زن، ژیان، نژادی سخن به میان آمده است، البته که هر سه واژه در ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر قرار دارند و فلسفه‌ی حیاتی آزاد را بوجود آورده‌اند. این شعار ماحصل سالها آموزش و مبارزه‌ی زن کورد است که در سراسر کوردستان، با تکیه بر اراده‌ی ذاتی خویش، خود را سازماندهی نموده و به نمونه‌ای برای سایر زنان در خاورمیانه و جهان مبدل شده‌اند. در طول این شش ماه اگر چه رژیم ایران صدای اعتراضی مردم را هر بار با برچسب‌های جداگانه مانند اغتشاش‌گر، آشوب‌گر، ضد امنیت ملی و... سرکوب می‌نماید. اما این موضوع بر همگان آشکار است که چه کسی امنیت جامعه را برهم زده است؟! خلیق‌های ایران و

باید روزافزون باشند و هر زمان و مکانی، به زمان و مکان مبارزه مبدل شود.

تاریخ سیاه دولت ایران

تاریخ ایران سرشار از مبارزات زنان و نقش اساسی آنان که تغییر و تحولاتی بزرگ را موجب گشته‌اند، می‌باشد. مبارزاتی که جهت کمرنگ نمودن و تضعیف نیروهای اقتدارگرا صورت گرفته‌اند. حاکمیت ایران نیز در برابر این روحیه مبارزه خواهی، همواره سعی نموده با سرکوب و هجوم به آنان، از این روحیه بکاهد، از همین رو دولت شیوه‌های مختلفی را بکار می‌گیرد تا آنان را از مبارزه جهت رسیدن به اهداف و مطالبات‌شان دور گرداند. تهاجمی که در قالب تجاوز، اعتیاد، بیکاری، خودکشی، فحشا، بسیج نمودن زنان و ... صورت می‌پذیرد، تنها جهت به



تسخیر درآوردن ذهن و فکر و هویت زدایی زنان و جوانان صورت می‌پذیرد. بدون شک می‌دانیم که هر موجودی با هویت خود بیگانه گردد، به غیر خود مبدل می‌گردد و این همان چیزی است که دولت ایران خواهان آن است. افزایش اعتیاد در میان زنان و جوانان، از جمله سیاست‌هایی بود و می‌گیرد که دولت جهت قطع گشتن زن از جامعه بکار می‌گیرد تا از این طریق بتواند بر ذهن و فکر زن حاکم گردد و او را که دارای نیروی عظیمی است به حاشیه رانده و خنثی سازد و از سویی نیز با شخصی نشان این معضل، چهره‌ی ضد زن خویش را مشروع سازد. ذهنیت دولتی که جامعه را به زندانی برای این دو قشر مهم جامعه تبدیل نموده، با افزایش رعب و وحشت در میان آنان و گسترش فضای خفقان‌آور و سانسور در راستای حفظ نظام خویش، سعی در بازداشتن آنان از مبارزه را

روژهلات کردستان خواهان همزیستی مسالمت‌آمیز و زندگی دموکراتیک هستند؛ اما رژیم ایران خواهان تبعیض، نابرابری و تحمیل تک صدایی بر جامعه است. در این راستا نیز با برچسب‌های متفاوت این خواسته‌های مردم را سرکوب می‌نماید. انقلاب اخیر حاوی پیام‌های خاص خویش بود که آنرا از سایر خیزش‌ها متمایز و متفاوت می‌سازد.

اول اینکه، این انقلاب، حول محور زنان صورت پذیرفته است. عبارتی حل مسئله‌ی زنان، به اساسی‌ترین هدف این خیزش مبدل گشته است. شعارهایی که سرداده می‌شود نیز دقیقاً حامل چنین پیامی است.

از سوی دیگر، زنان دیگر نشان دادند که قربانی نیستند و پیشاهنگ تغییر و تحولات می‌باشند.

موضوع سوم، انقلاب ذهنیتی است که صورت گرفته است. یعنی زنان و جامعه به این نتیجه رسیده‌اند که باید تغییری بنیادی ایجاد کنند. یعنی جامعه منتظر نیست که حاکمیت به مطالبات آنها گوش دهد و عمل کند و به این نتیجه رسیده‌اند که خود عامل اصلی تغییر و تحولات هستند و یک قدم به عقب بر نمی‌دارند.

نکته‌ی چهارم، پیشاهنگی جوانان و بویژه دانش‌آموزان و دانشجویان در این قیام بود. جوانان باردیگر نشان دادند که در برابر سیاست‌های نظام سر فرود نمی‌آورند. از سوی دیگر، دانشجویان در دانشگاه‌ها نشان دادند که رهسپار راه حقیقت‌اند و راه را روشن می‌سازند.

نکته‌ی پنجم اتحاد کل خلق‌های ایران به پیشاهنگی زنان است. آنچه که هم‌اکنون نیز برای جامعه نیز اهمیت دارد، همین اتحاد سراسری است. از همینرو صیانت از انقلاب ژن‌ژیان آزادی، بسیار مهم است. بدون شک، وضعیت ایران به شش ماه قبل بر نمی‌گردد. مطالبات خلق‌ها نیز در طول این شش ماه نشان داد که هدف شان از این انقلاب، ایجاد برساختی حیاتی آزاد و دموکراتیک است. زنان در ایران، با پیشاهنگی خود، همه‌ی اتحاد جامعه را به میدان مبارزه دعوت نمودند و بدیل‌های گران‌بهای در راه رسیدن به آزادی دادند. دستاوردهای بسیاری در طول شش ماه قیام انقلابی کسب شد، پس باید از این دستاوردها صیانت بعمل آورد. خلق‌ها در سراسر ایران، بارها شعار مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر را سردادند، این دقیقاً بدان معناست که جامعه‌ی ایران، همزیستی مسالمت‌آمیز را قبول دارد و از هرگونه سیاست جنسیت‌گرا و ملی‌گرا، بیزار است و نظامی کنفدرال را خواهان است.





زمین لرزه‌های تمامی ناپذیر در خاورزمین!

■ کاویان کامدین

طی قانونی «وضعیت فوق‌العاده» اعلام نموده، اما اطلاعات به‌دست‌آمده ابعاد فاجعه را به‌خوبی نشان می‌دهد.

طی آسیب‌شناسی‌های اولیه تاکنون شش هزار ساختمان در ترکیه تخریب و ۲۵ هزار ساختمان دیگر به علت خطر آفرین بودنشان باید تخریب گردند. در شمال کوردستان و روژآوا قریب یک‌صد هزار نفر تلفات انسانی و بیش از صدها هزار نفر دیگر به‌شدت از این زلزله آسیب دیده‌اند؛ همچنین غالب بر ۱۷ میلیون انسان به کمک فوری نیاز دارند.

زلزله‌ای که شهر خوی شرق کوردستان را به لرزه درآورد هرچند نسبت به شمال و روژآوا کوردستان تلفات کمتری به همراه داشت، اما موجب بی‌خانمان شدن صدها هزار خانوار گردید و مردم در کوچه و خیابان‌ها وسط زمستان در معرض سرما و بحران اقتصادی قرار گرفتند و هنوز هم اثرات زخم‌های این فجایع علاج نشده‌اند. طبیعی بودن و یا نبودن این زلزله‌ها جای شک و تردید است، زیرا طی صدسال اخیر،

طبق آگاهی ارائه شده، سحرگاه ۶ فوریه ساعت چهار زلزله‌ای به قدرت ۷.۸ ریشتر بخش‌هایی از شمال و غرب کوردستان را به لرزه درآورد. چند روز قبل از آن نیز زلزله شهر خوی را به لرزه درآورده بود. این زلزله‌هایی که یکی پس از دیگری نوار خاوری، شمال و غرب کوردستان را به لرزه درآورد، موجب فاجعه‌ای بزرگ در جامعه کوردستان گردید که هنوز هم موضوع بحث افکار جهانی است. هرچند هنوز آمار تلفات در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و رژیم نژادپرست طیب اردوغان فعالیت رسانه‌ها را ممنوع و

رژیم فاشیست ترکیه پروژه‌های عظیمی را در شمال کوردستان به اجرا درآورد که از نظر زمین‌شناسی، اقلیم‌شناسی و زیست‌بوم‌شناسی هنوز کاملاً عوامل جانبی آن آشکار نگردیده است و باید چشم‌انتظار بود و دید که در آینده چه فجایع دیگری منطقه را به لرزه درخواهد آورد. همین رویکرد نسبت به سیاست‌های دولتی و پروژه‌های کلان رژیم ایران نیز طی صدسال اخیر در کوردستان صدق می‌کند؛ زیرا هم در شرق و هم در مناطق شمالی کوردستان ده‌ها

پروژه‌ی سدسازی کلان به اجرا درآمده‌اند که این پروژه‌های سدسازی

از نظر علمی، چاشنی به حرکت درآوردن و علت اساسی «زلزله‌ها» می‌باشند.

در رسانه‌های جهانی و منطقه‌ای اشاره‌ای به این نمی‌شود که مناطق زلزله‌زده، مناطق «کوردنشین و اشغالی» هستند و اکثراً به‌عنوان «فاجعه‌ی طبیعی» تفسیر و تعبیر می‌گردد. در صورتی که ۹۸ درصد مناطق زلزله‌زده مناطق کوردنشین و تحت اشغال دولت‌های ایران و ترکیه قرار دارند. قانون فتح و اشغال نه‌تنها از نظر جمعیتی بلکه از حیث زیست‌محیطی نیز بسیار مؤثر واقع شده است. به همین جهت دول ترک و ایران از دسترسی رسانه‌ها به اطلاعات موسخ جلوگیری می‌کنند، از رسیدن کمک‌های مردمی به زلزله‌زدگان ممانعت می‌کنند. طبق آخرین گزارش‌ها دولت ترکیه کمک‌های مردمی را از طریق شرکت و هلدینگ‌ها به فروش رسانده است و از کمک‌های مردمی جهت تبلیغات انتخاباتی استفاده می‌کند. اسناد فاش شده نشان می‌دهند که حکومت ترکیه با شرکت‌های ساخت‌وساز به توافق رسیده تا فعالیت عمرانی طبق قانون و مقررات انجام نشوند و از ساخت‌وسازهای غیراستاندارد نامجاز چشم‌پوشی کند.

حتی رژیم فاشیستی ترک از این فاجعه‌ی انسانی جهت «تغییر دموگرافی» استفاده نموده و در تلاش است کوردها را از مناطق حائل که در بین مناطق کوردنشین و ترک‌نشین قرار دارد، پاک‌سازی نماید. سیاستی را که در عفرین به اجرا گذاشته است در مناطق ملتیا، البستان و دیگر مناطق زلزله‌زده پیروی می‌کند. به‌نوعی فاجعه‌ی زلزله که خود مسبب آن هستند را به‌نوعی پس‌زمینه‌ی سیاست نفی و نابودی و نسل‌کشی کوردها کرده‌اند.

بباید از حیاتی دوزخی دولت-ملت خویش را رها سازیم و سرزمینمان را به بهشت فردوس مبدل سازیم.

از طرفی نیز روزهای نخست زلزله مردم به کمک فوری

نیاز داشتند، به کمک نیروی انسانی. نیازمند کمک نیروهای امنیتی بودند، به‌عنوان مثال پلیس، ژاندارمری و ارتش می‌توانست با دخالت بجا و بموقع، از آمار تلفات بکاهند و شمار بیشتری از مردمی که زیر آوارها بودند، نجات دهند؛ اما دولت هیچ اقدام اولیه‌ای نکرد، هیچ نیروی دولتی را به مناطق زلزله‌زده اعزام نکرد. مردم با مردم زیر آوارها تک‌وتنها ماندند. حتی ترک‌ها نیز می‌گفتند: اساساً دولتی نداریم، تاکنون هیچ‌گونه اقدام عملی انجام نداده است. بار دیگر مشخص شد که مردم هیچ دولتی ندارند، دولت متعلق به ملت‌ها نیست، امنیت جانی و مالی مردم برای دولت‌ها هیچ اهمیت و ارزشی ندارد. حتی به بالا بردن آمار تلفات کمک کرد. رژیم فاشیست سوریه از این فرصت جهت دور زدن تحریم‌ها استفاده کرد و اجازه نداد کمک‌های مردمی به زلزله‌زدگان برسند. هرچند این سه دولت ظاهراً محتوای متفاوت دارند، اما رویکرد آنان در مقابل کوردها یک رویکرد مشترک بود. استراتژی و سیاست آنان یکدست و مشترک بود؛ یعنی سیاست نسل‌کشی را پیروی کردند.

و عراق روان می‌شوند، بسازد. دولت ترکیه مدعی است که در چارچوب این طرح، نه تنها برق و آب برای توسعه کشاورزی تأمین شده و سیلاب‌ها کنترل خواهند شد، بلکه امکانات بسیاری مانند جاده، راه‌آهن، فرودگاه، جاذبه گردشگری، کارخانه، بیمارستان، مدرسه و امکانات نوین برای مردم این کشور فراهم می‌شود و از مهاجرت مردم نیز جلوگیری خواهد شد. در صورتی که دولت بحثی از عوارض جانبی آن از نظر انسانی و زیست محیطی نکرده است. دولت ترکیه، برای اجرای کامل این طرح سی سال زمان و ۳۲ میلیارد دلار پول در نظر گرفته است. در این طرح، ۱۴ سد بر روی رود فرات، ۸ سد بر رود دجله و جمعا ۱۹ نیروگاه برق آبی ساخته خواهد شد. پس از تکمیل، این طرح قرار است ۱/۷ میلیون هکتار زمین کشاورزی را آبیاری و سالانه ۵۵ میلیارد کیلووات ساعت برق تولید کند. نخستین سازه‌ی بزرگ که در این طرح ساخته شد، سد آتاتورک بود که در سال ۱۹۹۲ تکمیل شد. سد آتاتورک از لحاظ حجم کار ساختمانی پنجمین سد بزرگ جهان و از لحاظ تولید برق آبی نیز در دنیا سوم می‌باشد. سد آتاتورک بزرگ‌ترین سد اروپا و ترکیه است. ترکیه قصد دارد سد اولوسو را بر روی رود دجله بسازد و با این کار از ورود ۵۶ درصد منابع آب دجله به خاک عراق جلوگیری می‌کند و تبعات زیست محیطی و تنش آفرینی بین شمال، جنوب، شرق و غرب کردستان (کشورهای ترکیه عراق و ایران) ایجاد خواهد کرد.

زلزله‌های اخیر بدون شک، نتیجه‌ی نظام دولت-ملت و خاصه‌ی سیاست‌های ضد زیست محیطی رژیم ایران و ترک می‌باشند، همان گونه که این سیاست‌ها موجب خشکیدن دریاچه‌ی ارومیه شده‌اند، اتفاقات اخیر از تبعات دخالت نابجا و غیرعلمی این دول هستند. به همین دلیل، عنوان کردن این زلزله‌ها به صورت «فجایع طبیعی» مغایر با واقعیت

رود دجله و فرات از ترکیه سرچشمه می‌گیرند، رود فرات از کوهستان‌های شمال کردستان سرچشمه گرفته و به سوی غرب کردستان (روژآوا) و سوریه، عراق و خلیج روان است. این رود در مغرب کشور عراق و متشکل است از دو شعبه قره‌سو و مرادچای که سرچشمه آن‌ها نزدیک رود ارس در شمال کردستان (شرق آناتولی ترکیه) است. وقتی که دو شعبه قره‌سو و مرادچای به هم می‌رسند، فرات به دجله نزدیک می‌شود، ولی مجدداً دجله متوجه جنوب شرقی شده و فرات به سمت مغرب مایل می‌شود و سپس در نزدیکی خلیج به رود دجله می‌پیوندد. رود دجله از دامنه جنوبی رشته‌کوه توروس در شمال کردستان سرچشمه می‌گیرد پس از ورود به جنوب کردستان و عراق از میان شهرهای بزرگی چون بغداد و موصل عبور کرده به فرات می‌رسد و سرانجام هر دو به کارون می‌پیوندد که اروندرود را تشکیل می‌دهند و در پایان به خلیج سرازیر می‌شوند. متأسفانه ترکیه، با تفسیری خودمحور از اصل حاکمیت دولت‌ها مدعی است همان‌طور که منابع نفتی هر کشور متعلق به آن کشور است، منابع آبی هم که از ترکیه سرچشمه می‌گیرند، به این کشور تعلق دارند!

بر اساس این تفسیر خودمحورانه سدسازی بر روی رودخانه‌های ترکیه را بدون در نظر گرفتن حقابه خلق‌های دیگر متعلق به دولت خود می‌داند. در سال ۱۹۳۶ فکر اجرای طرحی به نام پروژه آناتولی جنوب شرقی که به زبان ترکی استانبولی (Guneydogu Anadolu Projesi) و به صورت خلاصه GAP (گاپ) خوانده می‌شود شکل گرفت و از ۱۹۸۰ جدی‌تر شد. گاپ طرحی عمرانی است که بر پایه آن دولت ترکیه در نظر دارد مجموعه‌ای از سد و نیروگاه برق آبی را بر بخش بالایی رودخانه‌های دجله و فرات که از کوه‌های آناتولی مرکزی سرچشمه می‌گیرند و از کردستان (جنوب شرقی آن کشور) به سوی سوریه

علمی و آکادمیک می‌باشند.

دوگانگی دولت-دمکراسی

زمین‌لرزه‌های اخیر ناکارآمدی و درماندگی نظام دولت-ملت را در خاورمیانه به‌خوبی نشان داد. دولت-ملت به‌عنوان ماشین بهره‌کشی از طبیعت و صنعت‌گرایی [اندستریالیسم] و بر اساس «قانون سود حداکثری» از طبیعت و جامعه، بدون اینکه عواقب این «بهره‌کشی‌ها» در نظر گرفته شود، مولد تمام فجایع اجتماعی-طبیعی است. زمانی هم که فجایع طبیعی به‌عنوان نتیجه‌ی تمام این سیاست‌ها به وجود می‌آیند، جامعه با درد و عذاب‌های کلان تنها می‌ماند. دولت‌ها

حتی به آنچه خویش شب و روز سرگرم تبلیغ آن می‌باشند، عمل

نمی‌کنند و شهروندانی که واقعا باور کرده‌اند که شهروند دولتی هستند و دولت در روز فاجعه کنارشان خواهد بود، در سرابی عمیق با آسیب‌های مادی و معنوی دست‌به‌گریبان می‌شود. حال اینکه دولت‌ها سالانه میلیاردها دلار «مالیات» از شهروندان جهت این چنین روزی از خراج می‌گیرند و طبق قوانین و آیین‌نامه‌های خود دولت‌ها در برابر مال و جان شهروندان مسئول‌اند. در این چنین مواقعی است که شهروند به این واقعیت پی می‌برد که «دولتی ندارد» و دولت ماشین سرکوب و استثمار جامعه می‌باشد. حال تمام اعتراض‌ها به‌سوی نظام خون‌آشام دولت-ملت می‌باشد. در خاورزمین همزمان با انقلاب «ژن ژیان آزادی» در ایران، ترکیه و تمام منطقه اعتراضات مردمی نسبت به‌نظام دولت-ملت در حال افزایش است و خلق‌ها و جوامع به‌عنوان «نیروی قدرت دمکراسی» در مقابل «نیروهای دولتی»

قرار گرفته‌اند. شگفت‌آور است که حتی در اسرائیل نیز که یکی از بنیادگراترین جوامع خاورمیانه از نظر دولت و ملت می‌باشد، به شکل قابل‌ملاحظه‌ای در حال افزایش می‌باشد. طی این روزها یکی از بی‌سابقه‌ترین اعتراضات مردمی در اسرائیل علیه دولت بنیامین نتانیاها صورت گرفت. معترضان سوی اعتراضاتشان به‌نظام دولت-ملت بود. سیاست‌های نسل‌کشی فلسطینی‌ها را محکوم می‌کردند و از نسبت به «دیکتاتوری شدن» دولت اسرائیل معترض بودند. حال اینکه خلق یهودی یکی از آن دسته جوامع است که کاملاً پروسه «دولتی شدن» را طی نموده و با آن انس گرفته است. ولی جامعه یهودی متوجه دوگانگی «دولت و دمکراسی»

زمین‌لرزه‌های اخیر ناکارآمدی و درماندگی نظام دولت-ملت را در خاورمیانه به‌خوبی نشان داد.

گردیده است و این تحولات را نمی‌پذیرد و به‌شدت علیه آن

اعتراض می‌کند.

طی مدتی که گذشت این «نیروهای دمکراسی» بودند که بجای «نیروی دولتی» دست کمک و همیاری به‌سوی یکدیگر دراز کردند و دست هم را گرفتند. این زنان و جوانان بودند که از هر سوی زخم‌های همدیگر را مداوا کردند. چون نیروهای دمکراسی طبق قانون سود بیشینه عمل نمی‌کنند و منافع آنان در همبستگی و همیاری اجتماعی نهفته است و هیچ چشم‌داشتی از منافع مادی در مقابل کمک‌های که به یکدیگر می‌کنند، ندارند؛ هر اقدام آنها در این راستا مؤثر واقع می‌شود. اگر جامعه‌ی کورد از هر طرف به کمک هم نمی‌رسید، اگر به‌موقع دخالت نمی‌کرد، شاید آمار و ارقام تلفات مادی و معنوی چند برابر آنچه هست، می‌بود. کوردها دولت نبودند، دولت، ارتش رسمی و یک نظام بروکراتیکی سازمان‌دهی شده نداشتند، اما بدون این‌ها بسیار

«دمکراسی ملی» خود را سازمان‌دهی نمایند. اگر دولت-ملت یک قدرت سازمان‌دهی شده است، پس باید جهت دفاع از ارزش‌های خویش جامعه نیز خود را به حداقل‌ترین سطح سازمان‌دهی دمکراتیک برساند. مدلی از سازمان‌دهی که دمکراسی می‌خوانیم با سرشتی «غیردولتی» می‌تواند گره‌گشایی تمام مسائل اجتماعی باشد. این بدان معنا است که «ما» یعنی خود جامعه به امورات و فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و آموزشی پردازیم و بدون هیچ چشم‌داشت و انتظاری از دولت، نظام «خود مدیریتی» ذاتی خویش را بسازیم. چون ما از درد و رنج‌های همدیگر متأثر می‌شویم، همدیگر را درک می‌کنیم و دست یاری به‌سوی همدیگر دراز می‌کنیم.

بیاید ارزش‌هایمان را از انحصار دولت دریاوریم و خود امور حیاتی خود را به دست بگیریم. بیاید باور کنیم که دولت-ملت‌ها ضداجتماعی و ضد امنیتی هستند. بیاید باور کنیم که «عدالت اجتماعی» با هر نام و نشانی از طریق «دولت-ملت» تحقق‌ناپذیر است. بیاید باور کنیم که این فقط خود ما هستیم که قدرت و اراده‌ی «تحقق عدالت اجتماعی» را داریم! بیاید باور کنیم که خود به بهترین نحو می‌توانیم از پس مسائل برآیم. بیاید تجددخواه باشیم و از نظام هزاران ساله‌ی سرکوب و استثمار فاصله بگیریم، بیاید با دست خود، خود را به دست «بردگی» رها نکنیم. بیاید آزادی و یکسانی را شایسته‌ی خویش بدانیم. بیاید یک‌بار برای همیشه «خود آینده» را بسازیم. بیاید جوان باشیم و نترسیم از تجددخواهی! بیاید ملت باشیم، دمکراتیک باشیم، زن و جوان باشیم، باور و فرهنگ‌های اجتماعی باشیم؛ مانند نوروز تکرارناپذیر باشیم و از تکرار دولت و قدرت بیزار باشیم؛ اما بدون قدرت دولت، خود نیروی دمکراسی و سازنده باشیم! بیاید از حیات دوزخی دولت-ملت خویش را رهاسازیم و سرزمینمان را به بهشت فردوس مبدل سازیم.

مؤثرتر از یک قدرت دولتی عمل نمودند. از این نظر می‌توان به چند نکته مشهود اشاره نمود.

اولاً دولت-ملت برخلاف تمام ادعاها منشأ تمام فجایع طبیعی و اجتماعی است. دوماً یک نیروی ضد امنیتی است که هرروز ابعاد تازه‌ای به فقدان امنیت اجتماعی می‌افزاید. سوماً قدرتی متکی بر قانون سود بیشینه می‌باشد که خون جوامع را می‌مکد. چهارماً قدرت‌های سازمان‌دهی شده‌ای ارتش، قوه‌ی قضایی، رسانه‌ها، پلیس، بانک‌ها و تمام قدرت‌های سازمان‌دهی شده‌ی بروکراتیک دولتی فقط و فقط مسئولیت «حفظ امنیت دولت» را دارند. پس اگر هم بخواهند این دولت‌ها نمی‌توانند کوچک‌ترین مشکلات و معضلات اجتماعی را حل نمایند. چون نظام دولت-ملت با هر نام و نشانی که باشد، سرشت آن ضداجتماعی، ضد امنیتی و ضد ارزشی است. حتی دولت اسرائیل که یکی از نمونه‌های کمیاب جهان بشمار می‌آید. دولت-ملت ابزار سرکوب و استثمار ارزش‌های مادی و معنوی اجتماعی است. قدرتی است تماماً مسلح علیه جامعه و جامعه در مقابل دولت-ملت کاملاً خلع سلاح و فاقد قدرت سازمان‌دهی می‌باشد. در این زمین‌لرزه‌ها نیز یک‌بار دیگر این مهم به اثبات رسید که جامعه در مقابل همه‌جمله‌های همه‌جانبه‌ی دولت-ملت‌های خاورزمین نیاز فوری به «خودسازمان‌دهی» دارد. جهت حفظ بقای خویش و حفظ امنیت خویش، جوامع باید از قدرت سازمان‌دهی شده برخوردار باشند. وگرنه اگر تحولات در خاورمیانه بر همین منوالی که هست پیشروی کند، این منطقه از جهان به جهنمی و گورستانی تمام معنا برای خلق‌ها و ملت‌ها تبدیل خواهد شد. به‌خصوص کوردستان که قلب خاورزمین است.

ملتی بسان کوردها که در میان دولت-ملت‌های خون‌آشام قرار گرفته‌اند و این دولت-ملت‌ها حتی به ملت خود هم رحم نمی‌کنند، ناگزیرند

چیت مەرام بئى، دەچىتە سەر:
تۆ دەتوانىت بە نىگايەك،
سەوزە لانىك بە پروتەن كەي.
لە دەستت دئ، بە ھىمايەك،
بەردە لانىك بە چىمەن كەي.

چیت مەرام بئى، دەچىتە سەر:
تۆ دەتوانىت
بالى زمانم بىهستى و
درەختى پەنجەم بىبەر كەي.
لە دەستت دئ
چەمى دەنگم تژى ماسى و
ھەر پەيقىكم پىر گەوھەر كەي.

تۆ دەتوانىت ... بمكەيتە كۆيلەي مل بە تۆق.
لە دەستت دئ ... تاجى سەرورەيم لەسەر كەي.



لەبن كۆمەي خۆلەمىشدا -
تۆ ژىلەمۆي گەشى خولياي.
لە گىژەنى تاريكىدا -
تۆ بريسكەي بەفرى چياي.

لە بيابانا - ھاژەي چەم و
لە نەھاتا - ھەلمى نان و
لە غوربەتا - دالده و پەناي:
كليدارى بەھەشتى تۆ.
تۆ نەك نيوە: ھەموو دنياي



عابدوللا پاشېر



بە بينىنت

من دەبمەوہ بنیادەمی چاخى بەردین،
دەچمەوہ ناو ئەشکەوتى تار، جەنگەلى چىر،
گوئى شل دەكەم بۆ برووسكە و
گۆلەي ھەور و بارانى خور،
شارستانىي دوگمە و وایەر بزر دەبئ،
ئاتەشگەکان پىر دەبنەوہ لە پىت و گىر.





ءى نيسان،

رۆچنى

ژيانهوه و ئازادىيه

■ ئامەد شاھۆ

ءى نيسان (۱۵ى خاكه ليوه) رۆژيکه كه كهس كهس له كوردستان و ناوچه كه پيى ئاشنا نهبيت. چون وزه، هيو، باوهرى، ژيانهوه، رابوون، شووناس و خۆراگرى تيدا شهوق ده داتهوهو ئهوهش هۆگرى له لاي هه تاكيكى ئازادىخواز درووست كردوو. بۆيه ئه و رۆژ به واتاي له دايك بوونى نه تهويه كه. رۆژى ژيانهوهى كورده. ژيانهوهى گه نجان و ژنانه. ژيانهوهى گهلانى ژيردهست و ئازادىخوازه. نووسينهوهى ميژووى گهلانه. له بنه رته دايكى ئازادى و ديمۆكراسيه. زايى هه بوون و گه وهه رى خۆبوونه. پساندى زنجيرى كۆيله تى و بالگرتن به رهو لووتكهى ئازادىيه. به ديه پينانى خهون و خه ياله ونبوووه كانى گه ليكه كه له ژير ليشاوى زۆلم و زۆرى و پۆتىنى داگر كه رى له بار برابروو. ئه و بليسهى ئازادىيه كه تىنى هزره كهى، زهين و ويژدانه بهنج كراوه كانى هينايه وه سه ره هۆش. وشيارى خۆبوون و باوه رى به ئيرادهى گه وهه رى دره وشانده وه. په ردهى له سه ره كولتوورى كه له كه كراوى خاكى پر پيت و به ره كه تى كوردستان هه لدايه وه و گهلانى ناوچه كه شى له به ره كه ت و به خته وه رى ئه و هزر و فله سه فه يه بى به رى نه كرد. ئه و رۆژه بو مرۆقه ئازادىخوازه كان به واتاي ده ركه وتنى فله سه فه، زانست، ژيانى ئازاد، پي كه وه ژيان و باوه رى پۆلايينه. بۆيه شه وقه كهى ئه مپرو له گه ردووندا ده گه شيته وه و تيشكى ئه و

پر شنگه له زهين و دلئى هه ر تاكيك ده دات و به ره و مه لبه ندى خۆر پالنه ريانه. ئه وهش ده بيته بووژانه وهى جوانيه كانى كوردستان. واتا دره وشانه وهى بير، كرده وه و تهى چاكه يه كه مرۆقه كانى شهيدا و ئه ويندارى خۆ كردوو. چون قوول بوون له سه ر ئه و رۆژه، به واتاي گه شان وهى رۆحى ئازادىيه. بۆيه بير و رۆحى ئازادى هه رگيز كه له بچه و به ند ناكرىت و له جه سه ته يه ك بو جه سه ته يه كى ديكه ده پروات. چون له كه سيكه به ره و ۶ كهس و له وه شه وه به ره و ميليو نان كهس و تا ده پروات زياتر ده بيت. ئيدى رۆژيک له وشه دانى كوردستان ده بيته ميژوويه ك و داها توويه كى ترووسكه دار كه پر شهى له شاقه م، كۆلان و سه رتاسه رى كوردستان و جيهان شه وق ده داته وه. فله سه فهى له دايك بوون له روانگه ي «ريبه ر ئاپۆ» برى تى يه له سى دايك بوون كه هيماي رابوون، ژيانه وه و وه رچه رخانه مهنه. له دايك بوونى يه كه م؛ برى تى يه له و دايك بوونه وهى كه له ئاسۆى به ره به يانى ئازادى له گوندى ئاماراه هه له اته وه. له دايك بوونه وهى دووه ميه ش برى تى يه له دامه زراندى شو رشي كى مهن و ده يان شو رشى ديكه ي ناودا و بون يادنانى سيسته مى مۆديرنى تهى ديمۆكراتىك به پيشه نگا يه تى ژن و جوانه. سيه هه مين له دايك بوونى ش ئه و له دايك بوونه يه كه له دوور گه ي ئيمرالى پارادى گماى كۆمه لگاي ديمۆكراتىك، ژينگه پاريز و ئازادى ژنى پيشخست. بۆيه ئه و له دايك بوونانه تاكيكى نوئى، مرۆقيكى ئازاد و شووناسى نوئى لى گرساند كه ئه مپرو به ئيراده يه كى پۆلايين له پيناو بون يادنانى كۆمه لگايه كى ئازاد و ديمۆكراتىك و به رقه رارى ئاشتى و چه سپاندى داد په روه رى و يه كسانى تيده كوشيت. ءى نيسان بو گه لى كورد له رۆژه لاته كوردستان دوو جار له دايك بوونه وه يه. چون يه كه م؛ سالرۆژى له دايك بوونى «ريبه ر ئاپۆ» يه. دووه م هاوكاته له گه ل سالرۆژى دامه زراندى پارتى ژيانى ئازادى كوردستان - پزاک. واته ۷۵هه مين سالرۆژى

ئازادی خەلاتی گەلی کورد و گەلانی ناوچە کە کرد. ئەو فەلسەفە یە تەبایی و یە کەریزی نیو کۆمەلگای کوردی و گەلانی رۆژەلانی ناوین و جیەانی هینا ئاراهو و پیگە و رۆلی پێشەنگایەتی لەشۆرش و تیکۆشاندا شاباشی گەنجان و ژنان کردەو. تاییەت فەلسەفە ی بووژانەو ی ئەو رۆژە لەسەر رۆحی جەوانی شین دەبیت، چون «ریبەر ئاپۆ» ئامازە بەو دەدات کە بە «جەوانی دەستمان پیکرد و بە جەوانیش سەردە کەوین» واتا رۆحیە سەرکەوتنی ئەو رۆژە بە زیندوو بوونەو ی ماتەوزە ی گەنجانە. تاییەت لەرۆژەلانی

کوردستان
پژاک وەک
تەقگەر یکی
گەنج چاو
بە دنیا
هەلدینیت
و لەبەر
ئەو و ش
گەنجان بە لیشاو روو

لەپژاک دەکەن. چون
پژاک تەقگەریکی گەنجانە یە. واتا تەقگەریکی
نویخواز و رادیکالە. لەبەر ئەو تاییەتمەندیە ی پەژاک
بەردەوام لەناو نویبوونەو و ئالوگۆردایە و دەستکەوت
لەدوای دەستکەوت بۆ گەلی کورد گەرەنتی دەکات
و هیوای ژیانەو و بووژانەو لەناخ و هەستی
مرۆقەکان گەشاو تر دەکات. ئەو تاییەتمەندیە ی
پژاک بوو تە هۆکاری ئەو ی کە ئەمرۆ پژاک بە
پارتیکی گەنجانە بناسریت. چون هەم لەبواری
هزر و فەلسەفە ی ژیان و تیکۆشانی خاوەن روانگە ی
نوئ و دیمۆکراتیکە. بەردەام لەناو چالاک ی، لیگەرین
و شۆرشدا یە. واتا زمانی دیمۆکراسی هەمیشە
و هەگەر خراو. لەبەر ئەو ی پژاک خاوەن پارادیگما،
ئایدۆلۆژی، فەلسەفە، سیاسەتی دیمۆکراتی و

4 ی نیشان رۆژی ژیانەو ی گەلی کوردە ژیانەو ی گەنجان و ژنانە

لەدایکبوونی «ریبەر ئاپۆ» و ۱۹ هەمین سالرۆژی دامەزراندنی پژاکە. دامەزراندنی پژاک لەسەر هزر و رامانی «ریبەر ئاپۆ» بۆ گەلی کورد لەرۆژەلانی کوردستان و ئێران، چرۆ دەکردنی ئازادیە. خونچە دەکردن لەسەر فەلسەفە ی ئازادی و ژیانەو ی کوردە. مزگینی سەرلەنوئ لەدایکبوونی ئاشتی و بونیادنانی کۆمەلگایەکی ئازاد و دیمۆکراتیک و چارەسەری دیمۆکراتیکی پرس ی کوردە. مزگینی بەهاریکی نوئ و هیلیکی ژیان و تیکۆشانی سەردەمیانە یە.

بۆیە بە لەدایکبوونی «ریبەر ئاپۆ» گەلی کورد سەرلەنوئ لەدایک دەبیت و لەهارینی ناو ئاشی دەسەلات و مەکینە ی تواندەو و ئەشکەنجە رزگار دەبیت. ناسنامە ی مرۆقیک گەشە دەدات کە ئەرکی پاراستنی گەلیکی بە ئەستۆیە.

بە ئافراندنی کوردی ئازاد ناسنامە ی نوئ رۆژەلانی ناوین مسۆگەر دەکات. بۆیە 4 ی نیشان، ئەمرۆ شووناسی نەتەو یی گەلیکە کە پیداغری لەسەر ئازادی و دیمۆکراسی دەکات. تیکۆشان لەدژی کۆیلەتی و عەقڵیەتی پیاوسالاری برەو پی دەدات. 4 ی نیشان بۆ گەلی کورد رۆچنیکی هیوایە کە رۆچنی ژیانەو، راپەرین و ئازادی لی سەوز دەبیت. واتا پەرچۆیەکی سەردەمیانە یە کە نەتەو یەکی لەژێر چیمەنتۆی زۆلم و زۆرداری رزگار کرد. کۆمەلگای کوردی و تاکی کوردی سەرلەنوئ بونیاد نایەو. پەردە ی لەسەر پلانی قەردنی کوردان هەلدایەو و کوردانی ناو بەرداشی ژینۆسایدی کولتووری و قەردنی سیاسی رزگار کرد. ماراتۆنی تیکۆشانی کورد کولتوور و هونەری شۆرشگێری و پارادیگمایەکی نوئ ژیانەو ی داھینا کە گەرمایە ئەو شۆرشە زەینە بەستەلەک کراو و سەھۆلەندی داگیرکەرانی توندەو. حەقیقەتی ژیان و فەلسەفە ی

پاراستنى گەۋھەرىيە، لەگەھەرى دىمۆكراسى، دادپەرۋەرى ۋە نوپۇسۋە گەكاراكتەر ۋە تايبەتمەندى ژنان ۋە گەنجانە مەودا نەگرىت ۋە بە رۇح ۋە فەلسەفە تىكۆشانى ژنان ۋە گەنجانى ئازادىخۋاز ئالاي تىكۆشان ۋە شۆرش گەشاۋەتر دەكات. بە هاتنى ۋەرزى بەھار، نەورۇز ۋە ۴ى نىسان گەنجان

ۋە ژنان ئالاي شۆرشى «ژن ژيان ئازادى» گەشاۋەتر دەكەن. چۈن ئەۋ فرەنگى ۋە جوانيانەى كە لەناۋ شۆرشى «ژن ژيان ئازادى» دا دەدرەۋشىنەۋە، ھىماى پارادىگماى «رىبەر ئاپۇ» يە. بۆيە خاۋەندارىتى لە شۆرش ۋە نرخ ۋە بەھاكانى كۆمەلگا بە واتاى خاۋەندارىتى لە «رىبەر ئاپۇ» دەبىت. خاۋەندارىتى لە «رىبەر ئاپۇ» ش خاۋەندارىتى



دەكاتەۋە. نەورۇزى ۲۷۲۳ى كوردى گرنگترىن ۋە ژيانىترىن نەورۇزى گەلى كورد لەرۇژھەلاتى كوردستان ۋە ئىران دەبىت، چۈن ھاۋكاتە لەگەل شۆرشى «ژن ژيان ئازادى». بۆيە ھەلكردى مەشخەلى ئاگرىنى نەورۇز لەھەر قوزبىنىكى كۆمەلگا، رىپرەۋى شۆرشى ئازادى ژن گەشاۋەتر دەكات ۋە گەنجان

كاۋە ئاسا ۋە مەزلووم ئاسا بەرەنگارى زۇ ھا كە كانى سەردەم دەبنەۋە ۋە بە ھەلھاتنى خۆرى ئازادى بو نىا د نانى كۆ مە لگى دىمۆكراتىك ۋە ئازاد مسۆگەر دەكەن. بەۋ رۇح ۋە فەلسەفەۋە بىگومان گەنجان بەرەۋ پىرى پىرۇزبايى ئاھەنگى ۴ى نىسان دەرۇن ۋە بە چاندنى نەمام ۋە خاۋىن كوردنەۋەى سرووشت ۋە پاراستنى ژىنگەى

ژيان، فەلسەفە تىكۆشانى شۆرشى «ژن ژيان ئازادى» رازاۋەتر دەكەن. تايبەت گەنجان ۋە ژنان بە هاتنى ۸ى ئادار، نەورۇز ۋە ۴ى نىسان پارادىگماى كۆمەلگى دىمۆكراتىك، ژىنگەپارىز ۋە ئازادى ژن بەرلاۋتر دەكەن ۋە عەقلىەتى دەسەلات ۋە پياۋسالارى رژىمى پى زەمىن كىش ۋە تەفروتونا دەكەن.

لەگەلى كورد ۋە گەلانى ئازادىخۋازە. خاۋەندارىتى لەشۋوناس ۋە ئىرادەى مرۇقى ئازادە. چەندىك خاۋەندارىتى لەبۇنە ۋە جەژنەكانى خۇ بکەين، ئەۋەندە مېژوومان درەۋشاۋە دەبىت ۋە گورزى جەرگېر لەپىلانى نەگرىسانەى دەسەلاتداران دەدرىت. تايبەت شەكانەۋەى ئالاي شۆرشى ئازادى بۇ شكۆداركردى نرخ ۋە بەھاكانى گەلەكەمان كۆمەلگا لەئازادى نرىك

چىشىنى پەردەگەن ۋە رودىكى دىۋارلارغا

■ چالاک شاھۇ

تەۋرىكى ۋەجدانىيە. حافزە مېژوۋىيىكى پىر
كارەساتە. ھەموو جورە پىرسنىپىكى شۇرشىگىپىش
لە گەلدايە لە بېبىسى عەمامە بەسەر ۋە ئىران
ئىنتىرنەشئالى فاشىست، كۆنە ساۋاكى ۋە چەۋاشە
كار زۆر راستگوو ترە ۋە جىئ متمانەيە.
دىۋارەكان سەربەرزىن، سەركىشىن ۋە لە فېرتونە
توتىرەكان بەكارىگەرتىن
ژن ۋە پىاۋ، جەۋان ۋە ژنى جەۋان، باپىر ۋە داپىر،
دوكاندار ۋە بازارى، دانشجو ۋە بىكار ۋە ھەموو
ئىنسانەكان ھاتوونەتە سەر شەقام ھاۋارى خۇيان
لە دژى زولم ۋە زۆردارى، بىئ ئەخلاقى ۋە بىئ

ژن ژيان ئازادى؛ نەك زياتر نەك كەمتر !!!
كوردستان كوردستان گورستانى فاشىستان،
پىناسەيىكى دلرپىن لە نەقشە رېگاي شۇرشىكى
مېژوۋىيى ۋە راستەقىنە.
ئەمرو ئىدى مانىفستۆكان ھاۋكات لە گەل وشە
ۋە رستە رەنگاورەنگەكان لە سەر شەقام دەبن بە
سەمفونىا. ھەر درۆشمەيىك زياتر دللى دوژمن
دەتوقىنىت ۋە ھەر دىۋارىكىش بۆتە تىبۇنى
ئازادى ھەموو چىن ۋە توپژىك بە بىئ سانسۇر.
دىۋار تىبۇۋىيىكى سالمە. با ئەخلاقە ۋە خاۋەن

ئەمپرویش لەو جیگایه وا خۆر هەلدیت، ئەو دروشمه جارێکی دیکه سەری هەلداوه، لە بەرامبەر داعشییەکێ شیعه. بە جیگای شەمشیر لۆکهیان پێ بوو و زیاتر لە ۴۳ ساله به لۆکه و پەمبۆ سەری خەلک بە یەواشی دەبەرن بیکوو خۆینی رزای ئەو خەلکە دیار بێت. بەلام ئیدی مانگیش لە پشت هەورەکان تاقەتی مانەوهی نەماوه و هەر دەچیت و زیاتر لای رەشی مانگیش دیار دەبیت.

کاریگەری راگەیاندن لە قۆناخی وههادا بەرەبەچاوه. ئەوهی دیاره کانالەکانی تیقی بوونەتە جیگای مانۆری جەماعەتی ژنوتۆکرات و دەسەلاتخواز وا بە سالانه به تەمای فرسەندیکی وهها دەگەرین و لە تاراوگەیش شەو و رۆژ تامەزرۆی بۆشاییکن. شاشە ی تیقی لە سالانی بەری

بریقە ی زیاترە بەلام لە پشت پەردەکانەوه بە نیەتی مامەلە لە گەل بەرژەوهەندی گەلی کورد و گەلانی ئازادی خواز ئێران دەیانەهەوێت سە لە

نوێ رۆناسی هاوکات بدزن. ترس و دلە

لەرزەیش یان لە هیزی فکری و ئایدۆلۆژیایی معماری ئازادی و سوسیالیزمی راستەقینە، رێبەر ئاپۆ زۆرە بەلام ناویرن دەنگی خۆیان بکەن. لە لاییکی دیکەشەوه ئەمپرو زۆرینە ی خەلک بە زانابوونیکی بەرۆژ و بە خوەندنەوهی راست لە پیشهاتهکان بە پیکهینانی ئەرکی ئەخلاقی خۆیان لە سەر راگەیانندنەکان رادەبن. کاریگەری تۆرە میدیاییه دیجیتالیەکان وه کوو تویتر، تلگرام و ئینستاگرامیش بەرچاوه. بەلام پیویستی بە وریایی و وردبینی زیاتریکە. رژیمی داگیرکەر

شەرەفی رژیمیکی خۆینمژ و جەلادی عەمامە بەسەر دەردەبەرن. بە شەر و تیکۆشانیکی ۴۳ ساله، ئیدی بینرا کوو بچووک ترین جیاوازی لە نیوان عەمامە بەسەرە دوو روو و درۆزنەکان لە گەل تاجی پاشا و ساواکیەکان بەری نییه. ئەمپرو ترس و نەمانی هەردوو یان لە گەورەیی پەیکەری ژن ژیان ئازادی و بەرفراوان بوونی ئەم بۆچوون و هزرەیه. زۆر بە حیلەکاری و فیلبازی ویستیان ئەم جموجۆلیشه به لاریدا ببهن.

سەرەتا بە دژایەتی و رشانندی خۆینی هەزاران جەوان و ژنی جەوان نەیان توانی ئەم درۆشمە بترسین و رای بوەستین. دوایی بە پشتەوانی بەردەوامی خۆیان لە هیزه بە کریگیراوه کانیشت دەیانویست بە هیلی دژە شۆرش ئەم درۆشمە به

تەواوی بی مانا بکەن و بە لاریدا ببهەن.

چەن وشەییکی نیرسالاریش یان

هینا لای یه کتر تا کوو درۆشمەییکی

سووک درووس بکەن. دەیانەویست لە

سەر شەقام و لە زانکۆکان بە پراکتیک بە زهنییهتی نیر سالار

گیانیکی تازه بوەخشن. دیسانیش پیلانە چەپەلەکانیان پووچەلەو بوو. بی ناوبەر لە تیکۆشانی پاکتاوکاری ئەم شۆرشە دان بەلام هزر و ئایدۆلۆژیای ئەم شۆرشە زۆر قوولترە. سەردانیکی رۆژئاوا بکەین بەلام با زۆر بەرەو دواوه نەگەرینەوه. داعشی سونی جەلاد و خۆینرژ بە درۆشمی ژن ژیان ئازی و جەستە ی فیدایی شەهید ئارین میرکانەکان بە تیکراییی کۆتایی هات. بوو بە سەرچاوهی هیوا و ئومیدی هەموو گەل و نەتەوه بن دەست و ئازادیخوازه کان.

**ئەمپرو هەموو شەقامەکان،
 دیوارەکان، گۆرستانەکان و
 پرسە و چلە ی هەر شەهیدیکی
 رێگای ئازادی تریبونیکە بۆ
 دابەشکردنی هەستە ئازادەکان.**

دهسهلات و ژنوتوکراسیهوه سهراچاوه دهگریت. بهو هۆیهی که سنووردارکردنی مافه سروشتیهکان، لهگهڵ بنهما و فهلسهفهی بوونی ئەم مافانهدا یهک ناگریتهوه. له ژيانی ئەم سهردهمهدا، بی گومان تهلهفزیۆن وهکوو یهکیک له بههیزترین ئامرازهکانی ئازادیی دهربرین، له خزمهت رهوتی مروڤایهتیدایه. بهلام خراپ بهکارهینانی ئەم ئامرازه، خۆی له خۆیدا دهبیته هۆی پیشیلکردنی بنهماکانی ئازادی، مافی مروڤ و دهستدریژی بو سهرا مافه گشتیهکان.

بهراستی وهکوو یهکیک له ئهرکه ئهخلاقیهکانی ئەم شوڤشه خاوهنداری راستهقینه له تریبوونهکانه. خولقینهری و ئافراندن ریبازی سههرهکهی پووچهل کردنهوهی پیلانهکانی دوژمنه. پشت به پشتی یهکتر، به راست تیگهیشتی له هزر و ئایدۆلۆژیای ژن ژیان ئازادی و له پیناو ئهوهش دا ههنگاو دانان دهتوانین بین به معماری شوڤشیکی ئیلهام بهخشی ههموو مروڤه بندهستهکان. ئەمرو ههموو شهقامهکان، دیوارهکان، گۆرستانهکان و پرسه و چلهی ههر شههیدیکی رینگای ئازادی تریبونیکه بو دابهشکردنی ههسته ئازادهکان. پیشهنگایتی، دهستپیشخهری و دینامیزمی جهوانتی ئهرژی و بنزینی ئەم شوڤشهیه خوینی شههیدان نیشاندهری درووست بووینی ئەم رینگایه و به فیرو نهدانی ئەو زهریا خویناویه ئهرکیکی ئهخلاق، سیاسی و کۆمهلایهتی ههر تاکیکه.

**دروشمهکانی سهرا شهقامیش
 پرسپیکتیفی ئەم رینگایه:**
**له سهقز سهرهههلهدانه له
 قهندیل بهرخۆدانه
 ژن ژیان ئازادی ... ئەم
 بهرنادهن قی دیلانی**

و دژی ژن و دژی جهوانی وهلایهتی فهقیه به لهشکهریکی سایبری بهردهوام لهسهرا به لاریدا بردنی راستیهکان و جهههت دهی پینان کار دهکات. یهکگرنتی هیزه دژه شوڤشهکان به پشتیوانی دهولت و هیزه هژمونگهراکان وهکوو، ئامریکا، ئینگلیز، فهرانسه، ئالمان و ... دهیاننهوویت وره خهک به پشتگیری کرد له ساواکیهکان بهری بشکینن. لیرهدا جیگای باسه ئیدی کار و باری راگهیانندی له پیناو شوڤشیکی وهها گهوره دا دهکهووته سهرا شانی ههر تاک و کۆمهلیک وا خۆی به خاوهنداری ئەم شوڤشه دهزانیت.

ئازادیی دهربرین له مافه سروشتیهکانی ههر تاکیکی کۆمهلهگهیه و، ههر جووره سنووردارکردنیکی ئەم چهمکه، له زهنیهتی ئیقتدار و نهخۆشی





نەورۇز لووتكەي خەبات و خۇراگى

لە پېنوووسى گەريلا

بەواتاي نوپوونە و سەركەوتنە. بەسەرھاتى كاۋەي ئاسنكار مژارى سەرەكى بابەتەكەمانە. ھەندىك لە مېژوونوسان مژارى كاۋەي ئاسنكار بە ئەفسانەيەك ناۋەزەد دەكەن، ھەندىكى دىكەش ۋەك داستانىكى ھەرەقەتى سەيرى دەكەن. لېرەدا دەبىت پىرسىيىرى ئەۋە بىكەين كە مېژوونوس كىيە؟ سەر بە چ نەتەۋەيەك و دەسەلاتىكن؟ مېژو و لە پىناو چ ئامانجىك دەنوووسنەۋە؟ ۋەلامدانەۋەي ئەم پىرسىيارانە ناۋەرۋكى بابەتەكەمانە. لەسەرەتادا دەبى ئەۋ راستىيە باش بزىنن كە بەشى ھەرە بەرچاۋى مېژوونوسان؛ رۇژئاۋايى واتە ئەۋرۋوپىيەكانن. ئەۋرۋوپىيەكان خۇيان بە پىشكەوتووترىن كۆمەلگاي مۇقايەتى دادەنن، لەبەر ئەم لۇژىكە، ئەستەمە مېژووناسى ئەۋرۋوپايى پىناسەيەكى راستى بۇ رووداۋەكانى رۇژھەلاتى ناۋەرەست بەتايبەت مېژوۋپۇتاميا ھەبىت. چون ئاشكراكردى روۋە شاراۋەكانى مېژو و لە بەرژەۋەندى ئەۋاندا نىيە. چونكە بەلگە مېژوۋىيەكان شاھىتە بۇ ئەۋە دەدەن كە يەكەمىن لانكەي مۇقايەتى،

مېژو و شاھىتە بىدەنگى گەنجىنە شاراۋەكانى ژىر زەمىنە. مېژوۋپۇتاميا كە لانكەي مۇقايەتتە، زۇرىنەي ۋەرچەرخانە بىنەرەتتەكانى مۇقايەتتە لەسەر ئەم خاك و ئاۋە ھاتوونەتە ئاراۋە. بە واتايەكى دىكە گەردوون بە تەۋاۋى و اتاكانىيەۋە لەم خاكە پىر پىت و بەرەكەتەدا تۇخىمى ژيان و ئاۋاكردى مۇقايەتتە ۋەشانوۋە. بۇ تىگەشىتن لە ھەر بابەتتەك كەلك ۋەرگرتن و گرىنگى دان بە بىنەما مېژوۋىيەكى گرنگە. مېژو و كۆي ھەموو بەھا مادى و مەعنەۋىيەكانە كە پەيوەندىيەكى توندوتۇلى بە رۇژگارى ئەمۇمانەۋە ھەيە.

بە واتايەكى دىكە مېژو و بناغەي ئەمۇرۇ و ئايندەيە، لەۋ سۇنگەيەۋە دەتۋانىن بلىين نەۋرۇز بىنەمايەكى مېژوۋىيە ھەيە. كە رەنگدانەۋەي رۇژگارى ئەمۇرۇ و ئاسۋى داھاتوومانە. وشەي نەۋرۇز لە زمانى گەلانى مەدىيىدا بەواتاي رۇژى نوئى، واتە ژيانەۋە ھاتوۋە. سەركەوتنى كاۋەي ئاسنكار ھاۋكاتە لەگەل ھاتنى بەھاردا. ھەر ۋەك لە ناۋەكەيدا ئاشكرايە ئەۋ رۇژە بۇ گەلانى مەدىيى

زوحاک قبول ناکات و دژ به زۆلم و زۆرداری راده پهریت کۆتایی به زیهنیه تی داگیرکاری زوحاکی زالم دینیت. لهو روژ به دواوه زۆلم و ستهم و داگیرکاری ههرهس و شکستی هینا. به مهش کاوهی ئاسنکار مزگینی شادی و خوشی و ئارامی بو گهلی مه دیا هینا. کاوهی ئاسنکار نوینهری ئەو کاتهی گهلی مه دیا بووه و دواي کوشتنی زوحاک دهسه لات ناگریته دهست. به لکوه وهک نوینهری گهلانی مه دیا له دژی زۆرداری و داگیرکاری زوحاک پیشهنگایه تی سه رهه لدانى نه ورۆزی کرد. ئەمه مشتیک له خهرمانی ئەو داستانهیه، ده بیته ته وای داستانه که زیاتر و دهوله مه ندرت بیت که من نه متوانی بیت به باشی باسی بکه م. به لام راستیه که یه وهیه که کاوهی ئاسنکار نمونه ی جوامیریکی ته وسای گهلی مه دیا بووه. ئەم رو دواوه له نه ورۆز و ههر سال به کردنه وهی ئاگه ری نه ورۆزی زیاتر راستینه میژوویه که ی ئاشکرا ده بیته. ئەوانه ی ئەم راستیه یان پی قبول ناکریت ده توان چاویک به میژووی کوردستاندا بخشین، ئەوا نمونه ی سهدان جوامیری وهک کاوهی ئاسنکار و زوحاکی زالم و داگیرکەر ده بینن.

گهلی کورد وهک پیشهنگی گهلانی مه دیا سال له دواي سال به سه رهه لدان و به رخودانیک نه ورۆزیان پیروژ کردوه. ئەگه ره ته مرۆ چاویک به کوردستان و ئەو خاکه دا بخشین که گهلانی مه دیای تیدا ژیاون، ئەوا به ده یان زالم و سه رده ستی و داگیرکاری تیدا ده بینن که هاوشیوه ی زوحاکی دوینین، ته مرۆ خوینی رۆله کانی ئەم نیشتیمانه ده پیرن. له به رامبه ریشدا ده بینن که له به رامبه ر زوحاکی سه رده مدا به هه زاران عه گید و جوامیری وهک کاوهی ئاسنکار له ناو تیکۆشاندا. گهلی کورد وهک پیشهنگی گهلانی مه دیا و دواي سه رکه وتنی کاوهی ئاسنکار و بونیادنانی کۆنفیدراسیونی مه د، هه تا روژگاری ته مرۆمان بو به ده ست هینانی مافی ره وای خو ی و گهلانی چه وساه ی ناوه چه که، هه میشه له ناو سه رهه لدان تیکۆشاندا بووه. چون نه ورۆز به واتای په یامی سه رکه وتنی ئازادی به سه ر عه قلییه تی زۆلم

له سه ر ئەم خاکه بووه. هه ره هه گه ره ترین شو رش که شو رشی نیولۆتیک (کشتووکال و شوانکاره یی) له سه ر ئەم خاکه هاتووته ئاراوه. له ئایینه تاک خوداییه کانی شدا راسته وخۆ و ناراسته وخۆ ئەم راستیه ئامازه ی پیکراوه، له ناو ئەفسانه و چیرۆکه کانی خو ره له لاتى ناوینیش ئەم راستیه به دی ده کریته. له سه ر ئەم بنه مایه بلا و کردنه وه ی رووی راستی لای روژئاواییه کان زۆر ته سته مه، ناکریت و ناییت. ئەگه ره ئەم راستیه به خه نه روو واته نکۆلی له شارستانیته و پیشکه وتووخوازی خو یان ده که ن. میژووی ههر گه لیک شوناسی ئەو گه له یه. چاند و کلتووری ههر گه لیک مۆرکی خو ی له میژووی ئەو گه له ده دات. چاند؛ ناسنامه ی ههر گه لیکه. بویه گه لی کورد و گهلانی میژوپۆتامیا به په یوه ستبوونیان به چاند و کلتوره وه له میژوودا خاوه ن رۆل بوون و ته مرۆیان خو لقا ندوه. لهو سو نگه یه وه ده توانی داستانی کاوهی ئاسنکار له داستانیکی ته فسانه وه یه وه بو داستانیکی قاره مانانه ی به نرخی گه له که مان سه رراست بکه ینه وه. کاوهی ئاسنکار مرۆقیکی بویری گه لی مه دیا بووه. ئاسنکاری ههر له کۆنه وه پیشه ی جوامیران یان ته سل زاده کان بووه. زوحاک یان ده حاک پادشایه کی زۆرداری داگیرکاری مه دیا بووه. ده گوتریت که زوحاک دوو ماری له سه ر شانبووه، ده کریته ئەمه لی کچوواندنی زوحاک بیت بو ترساندنی خه لک. راسته له سه ر شانی زوحاک دوو مار نه بوون، به لکوه ده بیته له جیاتی ئەو دوو ماره دوو برین بوویته که زوحاک ویستوویه تی لهو کاته دا به مه خه لکی پی بترسینیته و وره یان بروخینیته. زوحاک له ژیر ئەم ناوه دا به هه زاران گه نجی کوردی کوشتووه، زوحاک بهو شیویه ویستوویه هه موو گه نجی مه دیا بکوژیته و کۆمه لگای ئەو کاته ی مه دیا لاواز بکات و به ته واهه تی بیخاته ژیر کۆنترولی خو یه وه. زوحاک چه ندین سال له سه ر کوشتنی گه نجانی مه دیا به رده وام بوو و خوین و میشکی گه نجانی بو ساریژکردنی دوو برینه کای سه رشانی به کار ده هینا. تا ئەو کاته ی سه ره ی دوو کوره که ی کاوهی ئاسنکار هات، کاوهی ئاسنکار ئەو زۆلم و زۆرداریه ی

ۋە زۆردارىيە، ساللە دىۋاى ساللە گەلى كورد ھاوشانى گەلانى مەدىيىدا بە مزگىنيەك نەۋرۇزىيان پىرۇز كورد. دىۋاى شۇرشى نىۋى كوردستان بە رىبەرايەتى پارتى كرىكارانى كوردستان ۋە رىبەر ئۇجالان، نەۋرۇز بە جۇش ۋە خۇشىكى زىترەۋە ساللە دىۋاى ساللە پىرۇز دەكرىت. مەزلۇوم دۇغان لە ئادارى ۱۹۸۲ دا بە چالاكىەكى گىانبازانە رۇخى كاۋەى ئاسنكارى زىندوۋ كوردەۋە. دواتر رەخشان دەمرەل ۋە زەكىە ئالكان بە جەستەيان ئاگرى نەۋرۇز ھەلدەكەن ۋە واتايەكى نىۋىيان بە نەۋرۇز بەخشى. نەۋرۇزى كوردان لە دىۋاى چالاكى گىانبازانەى تىكۇشەرانى گەلى كوردەۋە ساللە بە ساللە جۇش ۋە خۇشى زىترە ۋە بەواتاتر دەپىت.

نەۋرۇز تەنىيا بۇنەيەكى نەتەۋەيى بۇ گەلى كورد ۋە گەلانى دىكەى كوردستان نىە، بەلكوۋ ھەر لە نەۋرۇزى كاۋەى ئاسنگەرەۋە ھەتا نەۋرۇزى مەزلۇوم دۇغان ۋە زولكوف گەزەن، نەۋرۇز گورزىكى كوشندەيە بۇ ھەموو زوحاك ۋە داگىركەرىكى كوردستان. داگىركەرانى كوردستان لەباشوور، باكور، رۇژئاۋا ۋە رۇژھەلاتى كوردستان ھەر ساللە لە گەل ھاتنى بەھار ۋە نەۋرۇزدا پايەكانى دەسەلاتيان دەلەزىت. ھەربۇيە دەۋلەتى داگىركەرى ئىران، دەۋلەتى فاشىستى توركىيا، رۇژىمى بەعسى سورىا ۋە عىراق ھەر لە كاتى ئاۋابونىانەۋە ھەر ساللە لەۋ قۇناغەدا ترسىكى گەۋرەيان لى دەنىشىت، سەرەپراى ئەۋەى ھەموو ئەۋ دەۋلەتانەى كە كوردستانيان بەسەردا دابەشكراۋە لەبەرامبەر يەكتىدا ناكۇكىەكى زۇرجددى مېژوۋىيان ھەيە، كەچى لەبەرامبەر گەلى كوردا تەۋاۋى داگىركەرانى كوردستان لەيەك بەرەدا لە ھەۋلى پاكتاۋكارى گەلى كورد ۋە تەڭگەرە ئازادىخۋازەكەى دان. ھەر بۇ ئەۋ مەبەستەش گەلەكەمان لەۋ رۇژە پرىشكۇدارەدا ھەمىشە ۋەلامى يەكىتى ۋە يەكرىزى دەدەنە داگىركەران ۋە بەمەش ھەرسالە ۋە بە سەرکەوتنىك ئەم رۇژە پىرۇزەدەكەن. راپەرىنى باشوورى كوردستان لەمانگى ئادارى ۱۹۹۱ دا ۋە دەرکردنى رۇژىمى فاشىستى بەعس لە كوردستاندا مۇرى خۇى لە تىكۇشەرانى سەدەى رابردوۋى گەلەكەمان دا،

ھاۋكاتىش لە باكورى كوردستان ۋە سەرھەلدانى گەلى كورد لەۋ قۇناغەدا پالپشتىەكى نەتەۋەيى بوو بۇ گەلى باشوورى كوردستان. لەسەدەى رابردوۋا تىكۇشەنى كوردان لە باكور ۋە باشوورى كوردستان گرنگ ترىن ۋە گەۋرەترىن راپەرىن ۋە شۇرش بوو لە رۇژھەلاتى ناۋەراست ۋە جىھاندا. شۇرشى رۇژئاۋاى كوردستان جىا لە شۇرشى نەتەۋەيى، شۇرشىكى كۆمەلايەتى ۋە فكىرى بوو بۇ بونىادنانى خۇبەرىۋەبەرى دىمۇكراتىك. تىكشكاندىنى داعش لە لايەن شەرقانانى رۇژئاۋاى كوردستان مزگىنى سەرکەوتنى شۇرشى بە گەلى كورد ۋە گەلانى دىكەى ناۋچەكە دا. رۇژھەلاتى كوردستانىش ھاۋشىۋەى بەشەكانى دىكەى كوردستان لەناۋ شۇرشەدان، شۇرشى «ژن، ژيان، ئازادى» لەھەموو جىھان دەنگى داۋەتەۋە ۋە سەرنجى ھەموو تىكۇشەران ۋە ئازادىخۋازنى بۇ لاي خۇى راكىشاۋە. رۇژىمى داگىركەرى ئىران ھىشتا ئىرادەى سىياسى ۋە نەتەۋەيەتى گەلان نانسىت ۋە ھىچ مافىك بۇ گەلى كورد ۋە گەلانى دىكەى ئىران بە رەۋا نانىت. دەۋلەتى داگىركەرى ئىران ھاۋشىۋەى زوحاك خويىنى ھەزاران رۇلەى گەلەكەمانى رشتوۋە، ھەزاران كچ ۋە كورپى ئازادىخۋازى لە سىدارە داۋە، ھەزاران كۆلبەرى بى تاۋانى لەسەر سنوۋرەكان كوشتوۋە، بەدەر لەم ھەموو تاۋانانە، ئەۋ رۇژىمە داگىركەرە لە ژىر سىياسەتى فاشىزمى مەزھەبىدا تەۋاۋى كۆمەلگەى كوشتوۋە، ئەگەر چى زىترە رەنگدانەۋەى چەمكى پىاوسالارى بەسەر ژنەۋە خۇى نىشانەدات، بەلام لە ھەمان كاتدا تەۋاۋى كۆمەلگەى كوردەۋارى رۇژھەلاتى كوردستان ۋە ئىران بەدەست سىياسەتى فاشىزمى دەۋلەتى داگىركەرى ئىرانەۋە دەنالىنن.

لەم قۇناغەدا ئەركى ھەر مەۋقەكى ئازادىخۋاز ۋە ۋلاپارىزە كە ھەسەت بە ئىشى كۆمەلكوژى دەرسىم، ئازارى مەرگەساتى ھەلەبجە ۋە ئەنفال، ژانى قامىشلۇ ۋە برىنى چوارچرا بكات ۋە مېژوۋى سەرھەلدان ۋە بەرخۇدانى كاۋەى ئاسنكار سەردەمىيانە بكات، تا بتوانىن زوحاكەكانى سەردەم لەناۋبەرىن ۋە نەۋرۇز بە سەرکەوتنىكى دىكە شكۇدارتر بىكەين.



نهورۆز و سهره‌لدانی رۆژه‌لاتی کوردستان - عه‌گید کورکماز

داگیرکه‌ران و زوحاکه‌کانی سهرده‌م به‌رده‌وام له یه‌کگرتن و پیکه‌وه‌ژیانى گه‌لان تووشى ترس و دل‌ه‌پاوكى بوونه، هه‌موو هه‌ول و هیزی خۆیان خستۆته گه‌ر که له‌نیو گه‌لانداندا ئازاوه‌گێری و دووبه‌ره‌کی بنینه‌وه. گه‌لی کورد گه‌لیکی نهورۆزیه، گه‌لیکی ژیاو و خۆپاگره و هه‌موو کات وه‌کوو ئاگری نهورۆز گه‌شاوه و له تیکۆشاندا بووه. ئاگر هیماى رووناکیه و گه‌لی کوردیش بۆ مرۆفایه‌تی رۆلی رووناکه‌ره‌وه‌ی گێراوه. له‌و کاته‌ی که ئاگری نهورۆز به‌ره‌وه‌ کزی ده‌چوو و گه‌لی کورد به‌ر به‌ له‌ناو چوون ده‌چوو، ریبه‌ر ئاپۆ به‌ فکر و فه‌لسه‌فه‌ی خۆی و به‌ دامه‌زراندنی پارتیا کارکه‌ری کوردستان (PKK) ئاگری به‌رخۆدان و تیکۆشانى سه‌رله‌نوێ گه‌ش کرده‌وه و گه‌لی کوردی له‌مه‌ترسی له‌ناوچوو رزگار کرد.

ئه‌گه‌ر بمانه‌ه‌وێت نهورۆز به‌کورتی پیناسه‌ بکه‌ین، له‌راستی خۆیدا به‌واتای ژیانه‌وه، یه‌کگرتن و خۆپاگرییه. فه‌لسه‌فه‌ی نهورۆز بنگه‌ی میژوییه هه‌یه و له‌و رۆژه‌دا له‌ ده‌ژی زوحاک به‌رخۆدان و سهره‌لدانی گه‌لان به‌ پیشه‌نگایه‌تی کاوه‌ی ئاسنکار گه‌یشتووه‌ته‌ لووتکه. نهورۆز نه‌ته‌نیا بو سروش، به‌لکوو بۆ گه‌لانی‌ش ژیانه‌وه‌یه. سالانیکی زۆر زوحاکانی سهرده‌م ویستوویانه گه‌رینگی و ناوړوکی ئه‌م رۆژه به‌لاپیدا به‌ن. له‌ جوگرافیای کوردستان واته‌ لانکه‌ی مرۆفایه‌تی، گه‌لی کورد به‌رده‌وام له‌به‌رامبه‌ر سیاسه‌ت و هه‌لوێستی قیزه‌ون و داگیرکارانه‌ی زوحاکه‌کان به‌رخۆدان و تیکۆشانى کردووه. هه‌ربۆیه ئه‌م گه‌له، گه‌لیکی نهورۆزی و خۆپاگره. به‌رده‌وام وه‌ک نهورۆز له‌ ژیانه‌وه و سهره‌لدانداندا بووه.

سالی ۱۹۸۲ شهید مهزلووم دوغان له زیندانی نامهد به هه لکردنی ئاگری نه ورۆز و نه نجام دانی چالاکی فیدایی، سهلماندی که چیدی ئاگری تیکۆشان و بهرخۆدان خامۆش ناییت و له سهربنه مای هزری ریبهر ئاپۆ، تا دهچی گهشاوتر دهییت. نه رۆز خۆراگری و ژیان، هه قال مهزلووم دهییت: «بهرخۆدان ژیان، خۆبه دهسته وه دان ناپاکای و خه یانه ته». چالاکی هه قال

مهزلووم، چالاکییه کی ئاسایی نه بوو. هه لۆیستیکی به چی و کاریگر بوو له دژی فاشیزم و داگیرکاری. بزوتنه وهی ئاپۆیی، بزوتنه وهیه کی نه ورۆزیه و گه لیکی نه ورۆزی بونیاد ناوه که له هه هه لومهرج و له هه شوینیکی توانای بهرخۆدان و تیکۆشانی ههیه. سه رۆک ئاپۆ به پیشکesh کردنی فکر و فه لسه فهی خوی به مرۆقایه تی، ریگای خه بات و خۆراگری روونا ککرده وه.



ئاگری خه بات و خۆراگری گه شاوتر دهییت. گه لیکی شۆرشگی و تیکۆشهری ئاپۆیی وه که شه هیدان فه رزاد که مانگر، شیرین عه له م هولی، فه ره اد وه کیلی و عه لی حه یده ریان له سه ر ئه ساسی ئه و بهرخۆدانه ی که هه قال مهزلووم و هه قالانی له زیندانی نامهد به ریوه یان برد، هه تا دوا هه ناسه له به رامبه ر ده وله تی فاشیست و داگیرکهری ئیران خۆراگریان کرد و کۆلیان نه دا. ئه وان زیندانه کانی رژی می داگیرکهریان گۆری بۆ گۆره پانی تیکۆشان و تیکشکاندنی دوژمن. هه نووکه به هه زاران گه ریلا ی ئازادی له رۆژه لاتی کوردستان له سه ر ریبازی ریبه ر ئاپۆ له نیو خه بات و خۆراگرین و رۆژه رۆژ ریزه کانی تیکۆشان تۆکمه و پته وتر دهییت.

شۆرش گه لانی ئیران به پیشهنگایه تی ژنانی کورد و به دروشمی «ژن، ژیان، ئازادی»، سهلماندی که داگیرکهران چه ندهش زهخت و زۆر بکه ن، ناتوانن پیش له فکر و فه لسه فهی ریبه ر ئاپۆ بگرن. ئه م ریبازه تا ده چی به هیتر ده بی. هه موو گه لانی ئیران به یه کگرتویی له ده وری کۆ بوونه ته وه و کۆله کانی سیسته می کۆنه په ره ستی و پیاوسالاری زال به سه ر ئه م ولاته یان هه ژاندوه. گه لی کورد بۆته ئیله ام به خش و پیشهنگی خه بات بۆ گه لانی عه ره ب، به لووچ، ئازه ری، فارس و ... هه ربۆیه زۆر گرینگه که گه ل به هه موو هیز وتوانای خویانه وه به شداری ریوره سمه کانی پیروزیایی جه ژنی نه ورۆز بن، ئه م جه ژنه بکه ن به قوناخیکی به هیتر له شۆرش گه لانی، ژیان، ئازادی.

هه نووکه گه لی کورد له سه ر بنه مای فکر و فه لسه فهی ریبه ر ئاپۆ، بۆته پیشهنگی ئازادیخوازی له جیهاندا و فه ره نهنگی تیکۆشان و کۆله دانی بونیاد ناوه که ناوودهنگی جیهانی ههیه. هه موو ئازادیخوازانی جیهانی له ده وری خوی کۆ کردۆته وه. سالی ۱۹۹۹ گه لی کورد له رۆژه لاتی کوردستان بۆ شه رمه زارکردنی گه له کۆمه ی نیونه ته وه یی له دژی ریبه ر ئاپۆ، له هه موو شار و ناوچه کان، له ئیلام و کرماشانه وه بگره هه تا مه هاباد و ماکوو، رژانه سه ر شه قام. به سالانه که له سه ر بنه مای فکر و فه لسه فهی ریبه ر ئاپۆ له رۆژه لاتی کوردستان خه باتیکی کاریگر و بی وچان به ریوه ده چییت و رۆژه رۆژ



Bi hevaltiya Mazlum û Egîdan berbi serkeftinê

■ Zeynep Cûdî

Dema ku em dibêjin Newroz, tişta destpêkê tê bîra me, rojên biharê yên xweş, bêhna gulana, herikîna çem û rûbaran, dengê berxikan, çûyîna bêriyê û zozanan û ya herî pîroz jî, agirê ku xwe nû dike. Dema ku em dibêjin Newroz, em destana hêviyan, pêxistina agirkî geş li ser lutkeyên herî bilind yên axa Mezopotamya xeyal dikin. Dema ku em dibêjin Newroz,

zayîneke nû, qehremantiyên gelan, di hişê mirovan de zindî dibin. Dema ku em dibêjin Newroz, em dengê mizgîniyan dibihîzin û em di Newrozê de dibin şahîdê roja ku her roj bilindtir dibe û ronahî dide. Dema ku em dibêjin Newroz, em rastî reşandina tovên nû yên li ser axa welatê Rojê tên. Newroz, rojên ku em dem û dewranan dizivîrin û dawî li êşên Kurdan tînin. Newroz, herçiqas beriya wê jî berxwedana gelê Kurd hebûye, sembola serîrakerîna

gelê Kurd li dijî zorî û zordariyê ya bi sedsalane. Temenê Newroza me 612 b.z ye. Lê weke îro gelê Kurd vê rojê dide jiyîn. Ev jî, rûxmê hemû hewldana bê nasname kirina gelê Kurd, girêdanbûna gelê Kurd bi dîroka xwe ve dide nîşandan. Destana Kawayê Hesinkar heye. Kawayê Hesinkar kesekî kedkar û hejar, gelên herêmê ji zilma Aşûran rizgar dike.

Gelê Medya destpêkê agirê serkeftinê li çiyayan pêxistin û bi vê serkeftinê hemû gelên herêmê derbasî qonaxeke nû ya jiyane bûn. Îro jî li Rojhilata Navîn û

cîhanê nêzî 300 mîlyon mirov Newrozê pîroz dikin.

Gelê Kurd bi van berxwedanan dîroka xwe hûnandin. Ev berxwedanî bû destan di malên hemû Kurdan de, her şev ji bo zarokan pê bikin xew tê gotin. Dayikên Kurdan zarokên xwe li ber vê destana qehremantiye mezin dikin. Gelê Kurd Newrozê, wekî roja dermankirina êşên xwe û dengê xwe gihandina hemû cîhanê fêm dike.



Ev destan bi sedan salan ji aliyê gelê Kurd ve bi devkî, nifş bi nifş derbas bû û hat heta roja îro. Dema ziman hat qedexe kirin, kirin stran. Dema stran hat qedexe kirin, kirin nivîs. Dema nivîs hat qedexe kirin, kirin resm. Dema resm hat qedexe kirin, di dilê xwe de, di bîra xwe de hiştin heta ku bikaribin rojekê dûbare bêjin. Dayikên Kurd her li

bendê bûn ku rojekê, neviyên wan rabin û vê destan dîrokî bikin heqîqeta jiyane. Newroz ji bo gelê Kurd û gelên Arî rojê pîroze. Tevgera APOYÎ, bi hebûna xwe êdî destanê

ji destanê derdixe û dike rastî, ji bo ku di pêşerojê re dûbare bibe destan û mîna Kawayê Hesinkar, bi çîrokên nû, heta hetayî bibe. Neviyên Kawayê Hesinkar, heval Mazlum Doxan, careke din bi sekn û berxwedana xwe, vê destanê nû dike. Meydan ji hemû hovîtî û koletiyê re dixwîne û xeta berxwedanê berdewam dike û rêya rast nîşanî gelê xwe dide. Di sekna xwe de Kurdê mirî zindî dike û bi dayîna canê xwe, meşa-

leya azadiyê bilind dike. Şevên tarî, rojên reş yên zordaran, di qirika wan de dihêle. Heval Mazlum Doxan bi vê çalakiya xwe dibe xeta berxwedana rûmeta mirovahiyê. Bi hevaltiya xwe ya rast di rêya Rêber APO û Şehîdên zindana Amedê de dest bi meşa azadiya gelê Kurd dike. Heval Mazlum di demekî herî zor de, ku li Zindana Amedê teslîmbûn dihat ferz kirin de, roja 21 adarê çalakî kir û got ku "Berxwedan jiyanê û teslîmiyet mirine".

Heval Egîd di germahiya meha tebaxê de tovê vejînê diçîne û di meha adarê de serî li hemberî zordaran radike. Heval Egîd dewranekî nû ji bo gelê Kurd dide destpê kirin û dibe fermandarê şerê rûmeta mezin. Di meha tebaxê de dest bi helbesta govenda vejîna gelê Kurd dike. Agirê ku heval Mazlum pêxist, heval Egîd vî agirî geş dike. Bi wî agirî dijmin dişewitînin. Heval Egîd dixwest berxwedana zindana Amedê li deşt û çiyên bike, û ji bo vê şer destpêkir. Ji bo ku hevalên xwe ji darê îdamê, ji helandina hestiyên ku roj bi roj ji Amedê derdiketin, rizgar bike, şev û roj xebitî. Rêber APO dibêje "rêhevalê Egîd şîrîn bû û rêheval bû". Jiber vê Rêber APO vê baweriyê da heval Egîd, û heta dawiyê ev pêkanî. Dema ku mirov rojnivîsa heval Egîd dixwîne, mirov fêrî pir tiştan dibe: dîsîplîna jiyanê, rexne û rexnedayîn, tevlîbûna jiyanê, pêşdîti-

na kûr û rastiya KDP ji nivîsên wî baş fêr dibe. Heval Egîd heta dawî bi wate jiyan dike jiber vê jî ewqas di jiyanê de dibe xwedî zanebûn û têkoşîneke xurt.

Herdu hevalan, dagirkeriya welatê me, êşên bi salan yên encama siyaseta înkare, bi çalakiyên xwe hilweşandin. Şoreşa bi fikir û ramanên Rêber APO destpêkir, bi sekna heval Mazlum û heval Egîd bû heqîqeta jiyanê. Pêşengtiya ku bi ked û fedayîbûna heval Egîd û heval Mazlum şikil girt û bû xet, îro jî bi yên ku dixwazin bi wan re hevaltî bikin û mîna wan tercîhên wan yên jiyanê mezin bin, berdewam dike. Di sengerên cengê li Metîna, Avaşîn û Zapê de ew ciwan bi ruhê ku wan hevalan avakirî, şer dikin û tolê ji dijmin distînin.

Heval Mazlum û heval Egîd ji bo gelê Kurd bûn pira berxwedan û têkoşîna azadiyê. Wan mohra xwe li dîroka gelên bîndest xist. Wan bi Şehîdbûna xwe, ji bo me rêya hevaltiya rast, girêdana bi Şehîdan re, xeta diçe serkeftinê, heqîqet û fedakariya fermandariya PKK û girêdana bi fikirê Rêber APO, nîşan dan. Ji bo herkesê ku dixwaze bigihîje azadiyê jî, ev kirin fermana serkeftinê. Wekî ku Rêber APO dibêje "kesên dîrokî, di demên dîrokî de, biryarên dîrokî digirin".

AZADÎ BI XWEŞIKBÛNA DIL Û MEJÎ PÊKTÊ



■ NÎRVANA NÎNHURSAG

Mirovekî kû cewhera xwe jiyan dike, heman demê heqîqeta xwe jiyan dike. Em li xwe bi-zîvirin. Em çiqasî cewhera xwe jiyan dikin? Çiqas nêz an jî dûrî rastiya xwe ne, em bi-fikirin. Em bi çavên heqîqetê li kesayetên xwe û jiyana xwe meyze bikin. Emê bibînin ku em çiqas ji cewherê xwe, ji xwezaya xwe,

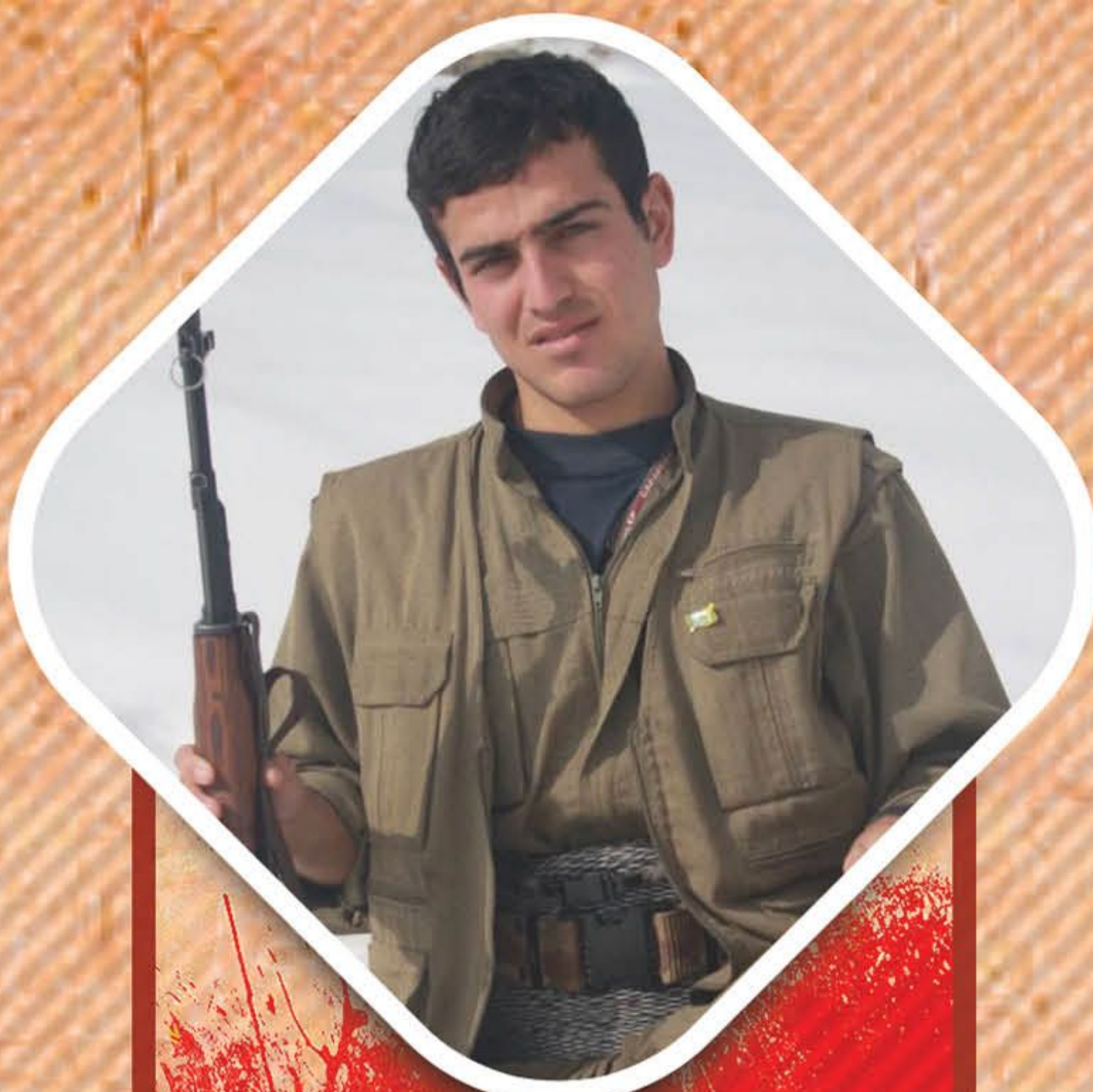
hatine dûrxistin. Bi taybet jî wekî jin. Îro di pergalê de ya ku herî zêde ji rastiya xwe hatiye dûrxistin jin e. Ya ku di rewşa herî xirab de ye û koletiya herî kûr jiyan dike, jin e. Di bin navê xweşikbunê de jin ji xwezaya xwe tê dûrxistin. Sîstema Modernîteya Kapîtalîst hişmendiyeke wisa avakiriye ku jin tenê bi şikil xwe bi hebûn hîs dike û dibîne. Bi xweşik-

bûna fîzîkî dibe metayek ku di her sektorekê de bikaribe xizmet bike. Ev ji malbatê bigire, heta siyaset an karkirinê, di her qadekî jiyânê de bûye mîna pîvanekê. Jin di pêşbirka xwe dayîna ecibandinê de ne. Ev beşdarbûn jî, wekî azadî tê hesibandin. Rêber APO ji bo ku rewşa jinê ya heyî biguhere, têkoşîneke mezin dide. Rêbertiya me ne tenê ji bo jinên Kurd, ji bo hemu jinan vê tekoşînê dike. Ji bo ku jin bikaribin xwe biparêzin, Artêşbûna Jin avakir. Bi vê re sînordar nema. Di aliyê îdeolojîk de jî, Bîrdoziya Rizgariya Jin îlan kir. Bi vê bîrdoziyê re jî, biryara azadiya jin êdî bû rêxistin. Jiber bi rêxistinbûn û fikir, azadî tê bidestxistin. Jin cewherê xwe nas dikin û têkoşîna bi her awayî ji sîstema baviksalar qutbûnê didin.

Berî hertiştî pêwîste her jinek dîroka xwe bizanibe. Dema em dîroka xwe rast nas bikin û rast fêm bikin, wê demê em dikarin bersivan bibînin û çareseriyên ji her pirs-girêkekê re peyda bikin. Emê nas bikin ku ya ku jiyânê afirandiyê, ava kiriye û civakeke bi ehlaq birêvebiriye, jine. Jiber wê Rêber APO dibêje "Jin çavkaniya jiyânê ye". Li ser van esasan îro bi hezaran jin xwedî li Bîrdoziya Rizgariya Jin derdikevin û ji bo azadiya xwe şer dikin. Bîrdoziya Rizgariya Jin, ji 5 rêgezan pêk tê: 1. WELATPARÊZÎ 2. FIKIR Û ÎRAD-EYA AZAD 3. RÊXISTINBÛN 4. TÊKOŞÎNKIRIN 5. ETÎK Û ESTETÎK. Ev 5 rêgez ji bo jinên ku ji bo azadiya xwe şer dikin pir giringin. Bi taybet jî rêgeza etîk û estetîk. Yanî ehlaq û xweşikbûn. Ehlaqê xweşik û xweşikbûneke bi ehlaq, bi hev ve girêdayî ne. Pêwîste em weke jin van 5 rêgezan di xwe de ava bikin ji bo ku em bikaribin têkoşîneke rast bimeşînin. Em bala xwe bidinê, çima rêgeza

etîk û estetîk rêgeza dawî ye? Rêber APO dibêje "jina ku ne welatparêz be, ne girêdayî axa xwe be, nikare xweşik jî be. Jina ku ne xwedî fikir û îradeyeke azad be, jina ku ne rêxistinî be, jina ku têkoşîn neke, nikare xweşik bibe û were hez kirin". Dema em van 5 rêgezan di xwe de ava bikin û li ser esasê wan jiyân bikin wê demê em dikarin bêjin ku em xweşikbûna xwe ya cewherî jiyân dikin. Wê demê em dibin xwedî hebûn, xwedî îrade û xwedî sekneke xurt. Ne bi meyzekirina pergale, ne bi meyzekirina xweşikbûna şiklî, bi xweşikbûneke cewherî û ehlaqî em dikarin xwe azad bikin. Bi têkoşînkirinê emê xwe ji zihniyeta zilamsalarî qut bikin û vegerin rastiya xwe. Em çiqas azad bifikirin, ji derveyî sînorên ku bi hezarê salan in hatine xêz kirin, emê xwe keşif bikin û bibin xwedî pîvanên jinê. Jinên bi ehlaq û xweşik dikarin pêşengtiya avakirina nîrxên mezin bikin û bi xwe re derdor jî biguherînin, jiyân û civakê biafirînin. Xwe ji sîstemê qutkirin azadbûne. Azadî ewe ku ez hebûna xwe jiyân bikim. Azadî ewe ku fikrekî min, îradeyeke min hebe. Ez bixwe xwe birêve bibim. Xwe nas bikim, xwe bizanibim. Ji bo zilamekî na, ji bo xwe, ji bo nasnameya xwe, ji xwe hez bikim û ji hebûna xwe hez bikim. Em bêjin: Ez jin-im û pêwîste her dem ya xwe bim.

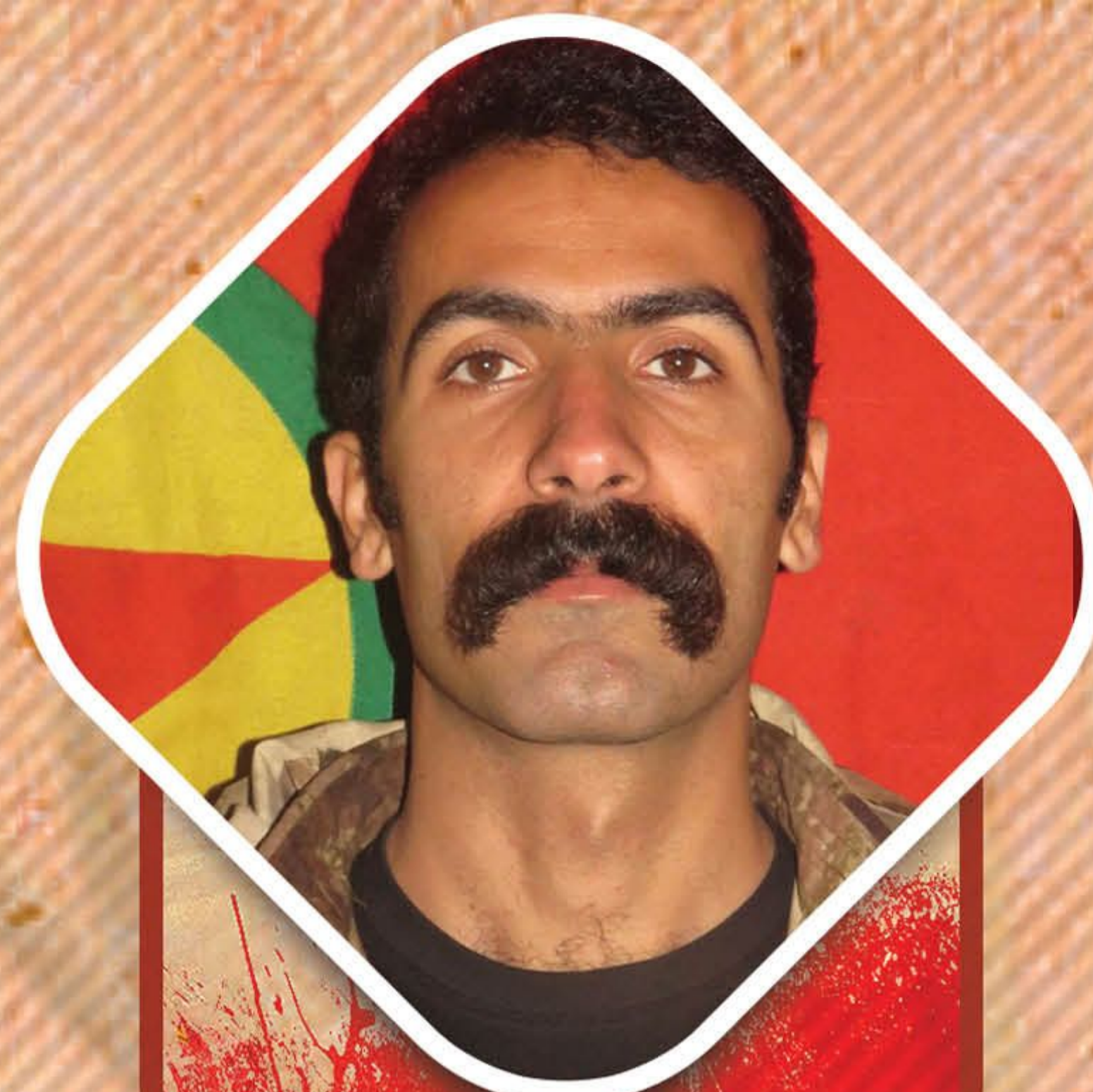
Rêber Apo ji bo me jinan ewqas nîrxên mezin ava kiriye, pêwîste em xwedî lê derkevin. Rêber Apo dibêje "dema we van rêgezan ji bo xwe esas girt û we di xwe de ava kir, wê demê tê wateya ku we çeka herî mezin ya rizgarbûnê girtiye destê xwe". Jin dikarin wisa xweşik bibin. Jin dema şer dike xweşik û bedew dibe. Bi hêza xwe xweşik dibe. Estetîkbûn û xweşikbûn eve.



شەھید نومان ئامەد



شەھید كەمال شاھۆ



شەھید ئاسۆ فەرزاد



شەھید ھېرشى شىنۆ



شەھید فوناد ئابۇچى



شەھید نورى يەكتا



شەھید روبار كار كەر

نرخى
ئىمەن



شەھید سەردار رۆژھەلات

مەزىن تىرىن



شەھید شىيار كۆبانى

شەھىدان



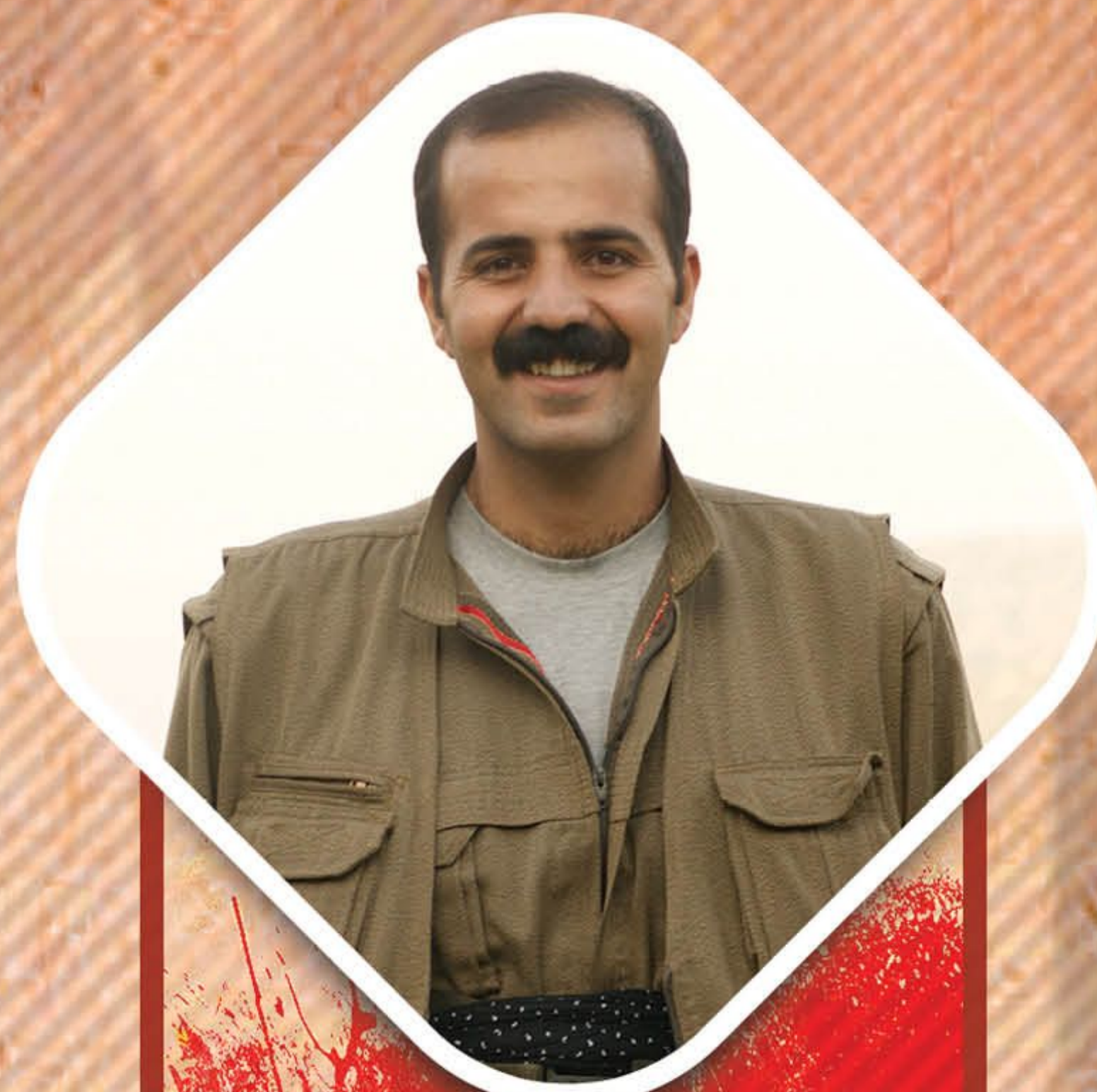
شەھید شەرقان رۆژھەلات



شەھید باگەر بىسمىل



شەھید دلۆقان جىلۆ



شەھید ھۆگر دەلىل



شەھید كاوھ ئەورىم



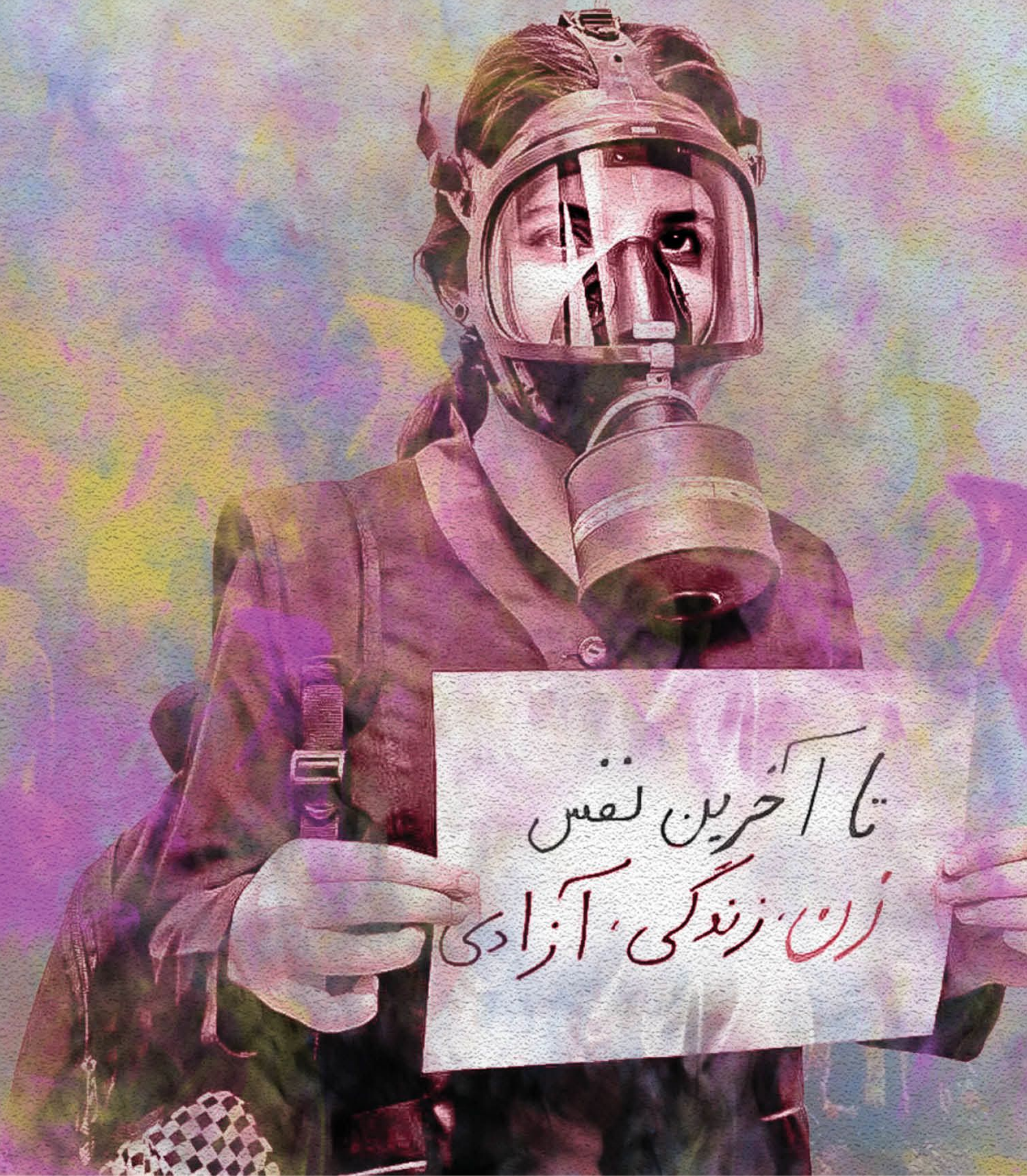
شەھید عەگىد رۆژھەلات



به جوانی دهستان پیگرد و به جوانیش سه‌رده‌گه‌وین

JILEMO 25

کۆمه‌لگای جوانانی رۆژه‌لاتی کوردستان و یه‌کیته‌ی ژنانی جوانی رۆژه‌لاتی کوردستان



تا آخرین نفس
زن زندگی آزادی